ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

شهید پیغام

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی

احمد شاه ((اوریا)) وحدت یار
Ahmad Shah Vahdat Yar

PROPERTY OF ACKU

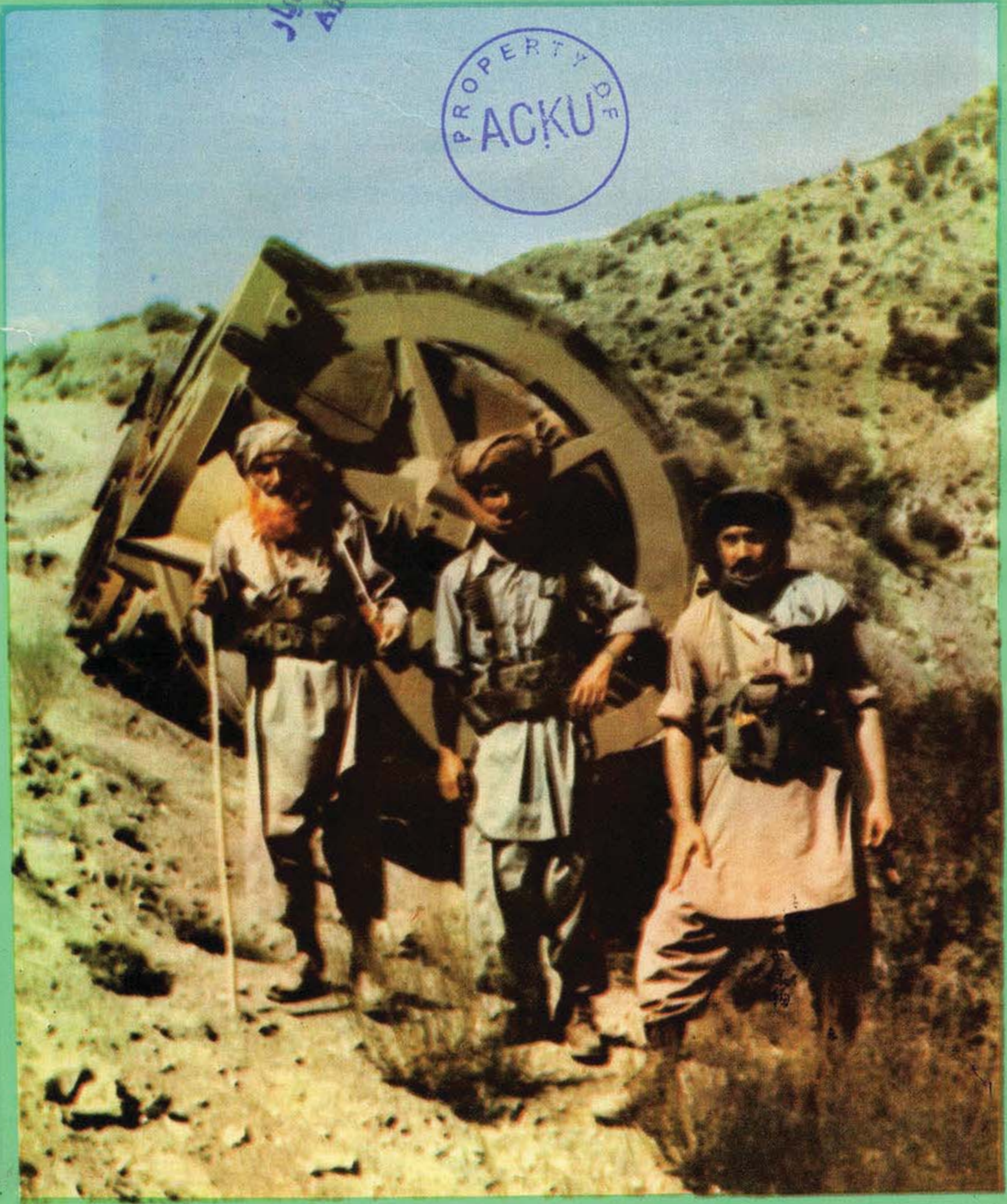

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ
إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ
الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ
وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ.

آل عمران: ۱۳۹-۱۴۱

ترجمه

(شما مسلمانان) نه هرگز در کار دین سستی کنید و نه از فوت غنیمت و متاع دنیا اندوهناک شوید زیرا شما فاتح و پیروزمندترین مردم و بلندمرتبه‌ترین ملل دنیا هستید اگر در ایمان ثابت قدم باشید.

اگر به شما در جنگ احد، آسیبی رسید، به دشمنان شما نیز (در بدر) شکست و آسیب سخت رسید (چنانکه آنها مقاومت کردند شما نیز باید مقاومت کنید) این روزگار را به اختلاف میان خلائق میگردانیم که مقام اهل ایمان با امتحان معلوم شود تا خداوند از بین شما هر که را ثابت در دین است گواه دیگران سازد و خداوند ستمکاران را دوست ندارد. و تا آنکه اهل ایمان را از هر عیب و نقص پاک کند و کافران را بکفر و ستمکاری محو و نابود گرداند.

PROPERTY OF ACKU
Ahmad Shah Vahdat Yar

رمونږ شعار :
د خدای (ج) رضا مو هدف ،
حضرت محمد (ص) مو رهبر ،
قرآن کریم مو قانون ،
فی سبیل الله جهاد مو لار ،
د خدای (ج) په لارکی شهادت
مو لوړه هیله ،
استقلال مو عزت ،
او شرعی حجاب مو پت دی.

شهید پیغام

د افغانستان د مجاهدینو اسلامی اتحاد نشراتی ارگان

سال ۱٤۰٥ هق - شماره نهم سال سوم نشراتی - شماره مسلسل ۳۳

مطالب این شماره :

۱ سرمقاله . . .
۲ تقاضای ایمان و پاسداری از آن
۳ آهنین مرد روس . . .
٤ خونین کفنان راه حق ،
٥ د جهاد د سره سنگر شهیدان . . .
٦ همه توطیه های روس جهانخوار . . .
۷ پیام مستضعفین به مهاجرین
۸ د انقلاب انگازی .
۹ اخبار جهاد . . .
۱۰ جواب بنامه ها

رمضان : درهم شکنندهٔ طاغوت

و راهی بسوی نجات و پیروزی

دین مقدس اسلام : دینی است جهانی ، دینی است که ابنای آدم رابه نجات همه جانبه از طاغوت همه جانبه و در ابعاد همه جانبهٔ زنده‌گی دعوت میدهد .

نحوهٔ دعوت این دین اصولا انسانی است و بافطرت انسان سروکار دارد . انسان را به فطرتیکه خدا (ج) اورا خلق کرده است باز میگرداند : زینرو دعوت‌کاملاً اخلاقی است ؛ ودرهم شکننده طاغوت ـ اخلاقی یی که علی رغم فاسفه بافان علم اخلاق که از یونان باستان و روم قدیم نشأت کرده اند عمل میکنند . به این معنا که ؛ دین مقدس اسلام دعوت زنده و مجسمی است در راستای زنده‌گی انسان ، در لحظه ییکه میگوید . عمل میکند و در لحظه ییکه عمل میکند استنتاج مینماید و راهی به سوی کیفر اعمال (مکافات و مجازات) باز مینماید .

چون «رمضان» اصلی است از اصول پنجگانه ، دین مقدس اسلام زینرو در این اصل نیز همین رازنهفته است : راز جاو دانگی درهم شکستن طاغوت و راهی بسوی نجات و پیروزی .

«رمضان» در قدم اول جان و روان مؤمن را از لوث خواهشات نفسانی پاک میکند . به کوره راه های مشکلات جامعه و قانون آشنایش میسازد .

شخصیتی از اومیسازد «جاذب و دافع» ، «دل سوز و رابط» و سرانجام «تپشگر و تلاشگر» .

و درقدم دوم دربرابر شداید و مشکلات که خواهی نخواهی در راه دعوت مؤمن عرض اندام میکند . از ثبات و مقاومت بی نظیری برخوردارش میگرداند .

چون مؤمن ضمن روزه سنگر بندی مستحکمی دربرابر شیطان جنی مینماید در پهلوی آن از شیطانان انسی نیز بی تفاوت نمی ماند و چنان جهت درهم کوبی آنان اماده میشودکه نظیر آن را نمیتوان در شؤون دیگر زنده‌گی مرد مؤمن سراغ کرد .

و بدین ترتیب مرحلهٔ حساس مبارزهٔ ملسحانهٔ سری و علنی او با شیاطین جنی وانسی عملاً شروع میشود و خود منحیث قهرمان توحید وارد صحنهٔ معرکه میگردد .

ملت مؤمن ماکه پابه عرصهٔ هفتمین سال جهاد و مبارزهٔ شان با ابر شیطان روس میگذارند . باقبول قربانی سرومال شان به اثبات رسانیدند کـه ملتی هستند تربیت یافته در مکتب اسلام وسنگر مستحکم رمضان . مادر حالیکه قدم در هفتمین سال جهاد ما توأم باسلاح درهم شکنندهٔ طاغوت و راهی بسوی نجات و پیروزی «رمضان» می‌نهیم . ازایزد متعال مسألت مید اریم که ملت ما را در راه پیکار مقدس شان ازهرچه بیشتر ثابت قدم ـ استوار ـ پیروز، نجات یافته و نجات دهنده بار آردو این ماه مبارک را طبق فرموده پیغمبر محبوبش ـ در حق ما ، ماه ـ «رحمت» ، «مغفرت» و نجات از آتش دوزخ گرداند . (آمین)

اعلامیه مشترک رهبران هفت تنظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

برای آنکه مقاومت اسلامی ملت مؤمن ما به حساس‌ترین مرحلهٔ خود رسیده و لحظات سرنوشت سازی را طی میکند ودشمن باوجود شکست تحاولاتش در هفت سال گذشته با تزئید قواء وتشدید وحشی گریها، ویرانگریهای بی رحمانه، کشتارهای دسته جمعی و قتل عام ملت مظلوم افغانستان درپی سرکوبی مبارزات ملت آزادیخواه ما بوده وسعی میورزد با اعمال تشدد و خشونت و با ارتکاب جنایاتی که در تاریخ نظیر آن سراغ نمیشود قضیه را به نفع خود حل کند و برای آنکه ایجاب میکند [illegible] با ایمان ما در مجامع بین المللی حیثیت اش را ثبت نموده و نیروهای مجاهد به عنوان ممثل بحق قضیه خویش، حق تمثیل رسمی را بدست آورده به قضیه ابعاد وسیع تر بین المللی ببخشند.

به منظور تحقق اهداف فوق رهبران تنظیم‌های مذکور به توافق رسیدند تا نیروهای شانرا علیه دشمن مشترک متحدانه بسیج نموده جبهه واحد نیرومند تأسیس نمایند و اختلافات ذات البینی شانرا برای استحکام هرچه بیشتر سنگرها کنار گذاشته ومشت های فشردهٔ شانرا همزمان برفرق دشمن بکوبند

رهبران مذکور توافق نموده‌اند که:

۱ـ هفت تنظیم شامل در دو اتحاد (تحت عین اسم) که عبارتند از حزب اسلامی افغانستان به رهبری مولوی محمد یونس خالص، حزب اسلامی افغانستان به رهبری انجنیر گلبدین حکمت یار، اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان به رهبری عبدرب الرسول سیاف، جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی، حرکت انقلاب اسلامی افغانستان به رهبری مولوی محمد نبی محمدی، جبههٔ ملی نجات افغانستان به رهبری صبغت الله مجددی، محاذ ملی اسلامی افغانستان به رهبری سید احمد گیلانی پس از این تحت اسم اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان که عنوان مشترک دو اتحاد بود، دست بهم داده برای آزادی کشور شان به مقاومت مستمر و خستگی ناپذیر شان ادامه میدهند.

۲ـ تنظیم های مذکور با حفظ استقلال و تشخص اداری وتنظیمی شان مطابق اصول مورد اتفاق باهم مشترکانه ومتحدانه به‌کار میپردازند

۳ـ شورای مقتدری برای اتحاد مذکور تشکیل میگردد تا در زمینهٔ وحدت بیشتر تنظیم ها و توحید همهٔ ملت در یک صف تدابیر لازمی اتخاذ نموده و برنامهٔ عملی وضع کند.

۴ـ به منظور تمثیل مجاهدین در مجامع بین المللی نطاق واحدی ازمیان رهبران هفت تنظیم مذکور از طریق شوری انتخاب خواهد شد. دربارهٔ طریقهٔ انتخاب نطاق رسمی و میعاد آن شورای اتحاد تصمیم میگیرد.

۵ـ در خصوص چگونگی شوری صلاحیت ها، وظایف ونحوهٔ انتخاب اعضاء و شناخت آن هیئت هفت نفری مرکب از زعمای تنظیم های مذکور به حیث مرجع نهائی تصمیم گیری، تصمیم مناسب اتخاذ خواهند کرد.

۶ـ بخاطر ایجاد هماهنگی های بیشتر در صفوف مجاهدین و مقابله متحدانه علیه فعالیت های گوناگون دشمن در بخش های مختلف مربوط به مبارزهٔ اسلامی ما فعالیت های مشترکی آغاز و گام های عملی برداشته شده است.

امیدواریم با این آغاز نیک قدم های مؤثر تری در جهت رهبری و تنظیم بهتر جهاد وتوحید نیروهای جهادی برداریم.

ومن الله التوفیق

(۱) مولوی محمد یونس خالص

(۲) انجنیر گلبدین حکمت یار

(۳) استاد عبدرب الرسول سیاف

(۴) استاد برهان الدین ربانی

(۵) مولوی محمد نبی محمدی

(۶) صبغت الله مجددی

(۷) سید احمد گیلانی

تقاضای ایمان و پاسداری از آن

**خواننده گان ارجمند! مضمونی را که همین حالا مطالعه میکنید ؛
یکی از بیانیه های علمی برادر حکمتیار راست که مستقیماً از نوار پیاده شده است .**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد : (**افمن کان علی بینة من ربه کمن زین له سوء عمله واتبعوا اهوآءهم**) (**محمد : ۱۴**) (**صدق الله العظیم**)

برادران مؤمن و مجاهد : خداوند (ج) درین آیهٔ که تلاوت کردم می فرماید : (آیا کسیکه بر بینهٔ پروردگارش هست (در مسیری که خداوند (ج) نشاندهی کرده است قرار دارد) با کسی برابر است (کسیست) که کردار زشت و عملکرد بدش برایش مزین شده است و از هوا و هوس پیروی میکند) . درین آیه ، دو گروه نشاندهی می شود : گروهیکه در خط ایمان قرار دارد ، مسیری را که خداوند (ج) معرفی کرده است تعقیب می کند ، در هر موضع و موقفش به اساس احکام خداوندی (ج) و تقاضای دین او جهت خویش را مشخص میسازد و گروه دیگری که در موضع و موقف ناروا و ناجائزش راضی است و شیطان عمل سؤ و ناجایزش را برایش مزین ساخته است و او در زندگی خود پابند هیچ ضابطه ای نیست ، در هر قدمی از هوا و هوس خود پیروی میکند ، او در دوستی اش هم و در دشمنی اش هم . و اگر علیه کسی به دشمنی می پردازد و یا با کسی دوستی میکند ، اگر به کاری اقدام می ورزد و یا از آن منصرف می شود او در همه زندگی اش و در تمام ابعاد حیات خود . در هر عمل خود بنده هوس خود است . از هوا و هوس خود پیروی میکند ، او در زندگی اش پابند ضابطه ای نیست ، او بی بند و بار است . او هیچ حدی و مرزی را نمی شناسد ، هرچه هوا و هوس تقاضا کرد آن برایش محترم است وجائز و حلال است و هرچه با مطامع منحطش تصادم کرد ، خلاف هوا و هوسش بود گرچه آن حلال و فریضه اش باشد برایش ناروا و ناجائز است و از آن اکراه و اجتناب می ورزد خداوند (ج) این دو گروه را درین آیه مبارکه توضیح میکند . این آیه در قسمتی ذکر شده که قبلاً خداوند (ج) سرنوشت محتوم **عناصر کافر را که شکست و نابودی و اضمحلال و رسوائی است توضیح میکند و از پیروزی صف عناصر مومن یاد آور می شود ، بعد از اینکه به پیروزی محتوم صف مؤمن اشاره میکند و میفرماید که عناصر کافر خواهی نخواهی در زندگی دنیا و آخرت عذاب دردناک روبرو می شوند و با عذاب و رسوائی موا جه می شونده**

بعد از اینکه این حقیقت را توضیح میکند میفرماید که آیا این دو گروه باهم برابر هستند ، آیا کسیکه در زندگی اش بر اساس بینات کتاب خدا (ج) جهت زندگی خود را مشخص میکند و در هر موقف و موضع خود

پابند هدایات کتاب خدا (ج) است آیا این شخص با کسی برابر است که او از اعمال سؤ خود راضی است و او از هوس خود پیروی میکند، او بنده هوا و هوس خود است هوای خود را (اله) گرفته و از حکم آن تبعیت می کند (اله او هوای اوست)، آیا این دوگروه باهم برابر هستند؟ به این ترتیب خداوند (ج) می فرماید که دلیل رسوائی و شکست عناصر کافر فقط و فقط اینست که آنها در زندگی خود پابند ضابطه ای نیستند، آنها بی بند و بار هستند، آنها هیچ حد و مرزی را نـه نمی شناسند، نزد آنها حلال و حرام مطرح نیست، پیش آنها جائز و ناجائز وجود ندارد ـ هرچه نفس شان بخواهد جائز است حلال است و هرچه با مطامع منحط آنها تصادم کند نزد شان حرام و ناجائز است ـ دلیل شکست و رسوائی عناصر کافر در همین امر مضمر است به این ترتیب خداوند (ج) بین عناصر کافر و عناصر مؤمن خط فاصل میکشد.

عناصر مؤمن کسانی اند که آنها در زندگی خود بی بند و بار نیستند ـ آنها در همه ابعاد زندگی خود تابع و پابند ضوابط اند آنها در زندگی عملی خود مهذب اند آنها در هر قدمی ضابطه ای را مراعات میکنند ـ هیچ کار شان به اساس تقاضای نفس و حکم هوس شان نیست به هر کاری که متوسل میشوند به هرکاری که مبادرت میو رزند، به اساس تبعیت از حکم خدا است، بنا بر احساس و جیبه است، بخاطر ادای مسؤلیت است و جهت خود را بنا بر حکم نفس خود تعین نمیکنند آنها موضع و موقف خود را بنا بر تقاضای هوسشان مشخص نه میکنند، آنها موضع و موقف خود را بنا بر حکم خدا (ج) و فرمان وی مشخص می سازند، فرق اساسی بین عناصر مؤمن و کافر در همین نقطه است.

کسیکه در زندگی عملی خود پابند ضابطهٔ نیست و در اعمال خود خود را پابند کدام ضابطه ای نه میداند هرچه دلش خو است انجام میدهد و هرچه نفسش نخو است از آن اجتناب میو رزد ـ هرکس در زندگی اش چنین است باید بداند که از مسیر ایمان و از خط ایمان بیراهه رفته است ـ او مؤمن نیست ـ او باید متوجه باشد که او خدا (ج) را (اله) خود نگرفته بلکه نفس خود و هوای خود را اله گرفته است ـ خداوند (ج) میفرماید، آیا آن کس را دیدی که هو ای خود را خدا گرفته و عبادت و بندگی هو ای خود را میکند کند یعنی چه؟. مفهوم این آیه اینست که او از حکم هو ای نفس خود پیروی میکند او به چیزی دیگری به اهمیت قایل نیست، او چیز دیگری را اهمیت نه میدهد، فقط و فقط او تابع نفس خود است ـ هرچه نفس او تقاضا کرد انجام میدهد اگر نفسش او را به دشمنی وا داشت دشمنی میکند انتقام میگیرد ـ واگر نفسش او را به دوستی وا داشت او به دوستی می پردازد و درین امر به هیچ چیزی دیگری اهمیت قایل نیست ـ در حالیکه مجاهد مؤمن کسی است به خدای خود ایمان دارد، او میخواهد در زندگی خود پروردگارش را عبادت کند، کسیکه خدا (ج) را بحیث معبود انتخاب کرده و در زندگی از او عبادت میکند، او تابع نفس نیست بلکه او در هر قدمی متوجه این امر است که خدا (ج) چی حکمی کرده؟ اسلام از او چه تقاضا دارد؟. تقاضای عبادت و بندگی چیست؟ او به چه کاری ما مور شده است و از چه کاری باید اجتناب بورزد؟ مسلمان در قدم اول قبل از هر اقدام به این امر توجه میکند اهتمام میورزد. ولی اگر کسی چه در صف و چه در بیرون از صف ـ چه در انتخاب دوستی و چه در دشمنی خود متوجه این امر نشد که خداوند (ج) چه امر کرده تقاضای اسلام چیست؟ و تقاضای عبادت و بندگی چیست؟ او با کسی دوستی کرد و یا با کسی به دشمنی پرداخت او باید متوجه این امر باشد که از خط ایمان

دور رفته و از خط اسلام بیراهه رفته ، او از اسلام فاصله گرفته‌ست .

در اسلام دوستی و دشمنی برای خدا (ج) است (الحب فی الله و البغض فی الله) (دوستی هم برای خدا (ج) و دشمنی هم برای خدا (ج) - این شاید خلاصه ایمان باشد به همین خاطر است که پیغمبر (ع) میفرماید : مقامی را که این مردم در قیامت دارند حتی شهداء و انبیاء نسبت به آن مقام غبطه میخورند - بزرگترین مقام همین است که انسان دوستی و دشمنی اش برای خدا (ج) باشد و این خلاصهٔ اسلام است - همه چیز را دشمنی و دوستی مشخص میسازد -

میکند ؟ علیه چه کسی سنگر گرفته ؟ از چه کسی فاصله گرفته و چه کسی را ترک کرده است . اگر در پهلوی انسان فاسدی قرار دارد او باید در ایمان خود تجدید نظر کند ، او اگر با کسی دوستی میورزد ، از کسی به دفاع میپردازد و به کسی نزدیک میشود که او از خدایش فاصله گرفته است ، و از اسلام دور شده است ، به اسلام دشمنی میورزد ، فاسق است فاجر است فاسد است ، حکم اسلام را پایمال میکند و از حدود اسلام تجاوز میکند ، و ضوابط اسلامی را مراعات نه میکند ولی باوجود آن با چنین شخصی دوستی میورزد

بی شک این دین (اسلام) برای آن آمده است که انسان را از شرعبودیت انسان رها ساخته ، ربوبیب بشر را خاتمه داده ، عبودیت الله واحد را در زمین مستقر سازد ، زیـرا عبودیت تنها و تنها درین کاینات وسیع برای الله وحـده لا شریک است . (سید قطب شهید

تمام مواقف و مواضع انسان روی همین احساس استوار است یا بخاطر دشمنی با چیزی به کاری اقدام میکند و یا به خاطر خدا (ج) باشد که این تقاضای ایمان و خلاصه ایمان و اسلام است درآنصورت است که مسلمان باید نسبت به ایمان خود مطمئن باشد ، و این بهترین ملاک است ، بهترین معیار است ، انسان با این معیار و ملاک میتواند ایمان خود را بپیماید -

او ببیند که با چه کسی دوستی میورزد و انگیزه ، دوستی اش چیست ؟ او با چه کسی به دشمنی پرداخته ، انگیزه و محرک او دران دشمنی چیست ؟ این بهترین ملاک است که انسان میتواند با توسل به آن حقیقت ایمان خود را دریابد - او ببیند که در پهلوی چه کسی قرار گرفته از چه کسی به دفاع پرداخته و از چه کسی دوستی میجوید و با آن دوستی میکند - چه کسی را در آغوش خود قبول کرده ، و دوش بدوش چه کسی قرار دارد و باز ببیند که با چه کسی دشمنی

این مدعی ایمان باید در ایمان خود تجدید نظر کند زیرا تقاضای ایمان همین است . او ببیند با چه کسی دشمنی میورزد - اگر بامسلمانی عداوت دارد اگر از مسلمانی فاصله میگیرد - اگر کینه و نفرتی را از مسلمانی در دل خود جا میدهد اگر بامسلمانی عداوت دارد در برابر او حسد میورزد برعکس با دشمن خدا (ج) و دشمن دین خدا (ج) دوستی میکند به او نزدیک میشود از او نفرت نه میورزد از او انزجار ندارد - به او نزدیک میشود او باید در ایمان خود تجدید نظر کند ؛ زیرا تقاضای ایمان همین است

قرآن عظیم الشأن میفرماید:شما هرگز قوم مؤمنی را سراغ نخواهید کرد که با کسی دوستی میورزد که با خدا (ج) و پیغمبرش دشمنی کرد -" یعنی چه ؟ ممکن نیست قوم مؤمنی با قومی دوستی کنند که با خدا (ج) و پیغمبرش به دشمنی می پردازد - (لاتجدوا قوما یؤمنون با الله والیوم الاخریوادون من حاد الله

انسانیکه بخاطر دین خدا (ج) در زمین قدم برمیدارد ، تحمل رنج و زحمت و مشقات برایشان خیلی آسان است

والرسوله) (نه یابی قومی را که به خدا ج) و روز آخرت ایمان دارد که او با کسی دوستی کند که با خدا و پیامبرش دشمنی ورزیده) ـ جای دیگری میفرماید (لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین) (باید نه گیرند افراد با ایمان و عناصر مؤمن جز مسلمانان ، کافران را به دوستی) در آیات متعدد قران عظیم الشان همین حقیقت توضیح شده است . مؤمن با مؤمن دوستی میکند و در برابر کافر شدید و غلیظ القلب است ـ مسلمان در برابر مسلمان ترحم و عاطفه دارد با او محبت میکند ولی با کافر به دشمنی می پردازد در برابر او شدید است ـ مسلمانیکه تصور میکند که ایمان دارد و مسلمان است ، ولی در قلب او احترام مؤمن وجود ندارد او به آبرو و عزت مسلمان تعرض میکند ، او وقار مسلمان را حفظ نه میکند ، از ناحیهٔ بر خورد او حیثیت مسلمان پایمال میشود او مسلمان را سبک می شمارد مسلمان را بی عزت میشمارد ـ به آبرو و حیثیتش تعرض میکند ـ پیغمبر (ع) میفرماید که این مردم از جملهٔ ما نیست آنهائیکه نسبت به بزرگان ما احترام نه میگذارند آنها را توقیر نه میکنند ، وقار آنها را حفظ نه میکنند و نسبت به خردهای ما ترحم ندارند (لیس منی) اینها از جمله ما نیستند ـ کسی به آن شخصی احترام نگذارد که او را به حیث مسؤل خود انتخاب کرده است و یا بحیث آمر و سرپرست او تعین شده است بحیث مسئول او ایفای وظیفه می کند همچنان آمر ولو سرپرست و رئیس که نسبت به ما دون خود ترحم و عاطفه نداشته باشد این هر دو باید در ایمان خود تجدید نظر کنند که تقاضای ایمان اینست ـ پیغمبر (ع) میفرماید: که باید نسبت به بزرگترها احترام صورت گیرد از انها توقیر بعمل آید وقار آنها حفظ شود به آنها احترام شود و آن بزرگترها باید به ما دونها و به خردهای خود عاطفه وترحم داشته باشند .

اجتماع مسلمانان یک اجتماع مهذب است مجاهد مؤمن یک انسان مهذب میباشد یک انسان بی بندو بارو لاابالی نیست ، او اوباش نیست او در تمام ابعاد زندگی خود پابند اخلاق است ـ پیغمبر (ص) خلاصهٔ رسالت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان کرده است (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) (من مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را به اتمام

برسانم) گویا هدف و غایه این دین اینست که مکارم اخلاق به اتمام برسد. پس رسالت مجاهد مؤمن اینست که او اجتماع خود را یک اجتماع مهذب بسازد. او اجتماع پنج نفری خود را هم - و اجتماع بزرگ خود را هم - در آن اجتماعیکه حدود اخلاق مراعات نه میشود در آنجا فساد است ، بی بندو باری است ، لااوبالیگری است آن اجتماع اجتماع اسلامی نیست در اجتماعیکه وقار و حیثیت مسلمان محفوظ نباشد ، آن اجتماع یک اجتماع اسلامی نیست - پیغمبر (ص) میفرماید که مثلیکه مال و زندگی یکی بر دیگری حرام است به عین ترتیب عرض و آبروی یکی بر دیگری حرام است. تعرض به عرض و آبروی یک مسلمان بر مسلمان دیگری چنان حرام است که خونش بر او حرام است مالش بر او حرام است.

در آن اجتماعیکه آبرو و حیثیت مسلمان محفوظ نیست آن اجتماع باید بداند که از اسلام فاصله گرفته است ، در آن اجتماع اسلام وجود ندارد - و در اجتماعیکه مال و زندگی مسلمان مصئون نباشد به هیچصورتی اجتماع اسلامی نیست به هیچصورتی! پیغمبر (ص) میفرماید که (بزرگترین سو دورباتعرض به آبروی مسلمان است) بزرگترین سود است ، خداوند (ج) سود را حرام کرده است ، ولی تعرض به آبرو بدتر ازسود است ، در حالیکه سودگناه کبیره است . سودحرام است ولی پیامبر (ص) میفرماید که بد تر از این سود تعرض به آبروی مسلمان است - پیامبر (ص) جای دیگری میفرماید : (که سب مؤمن فسق است و قتال و جنگ با او کفر) کسیکه به مسلمانی دشنام میگوید او مرتکب فسق میشود - و اگر با او به قتال و جنگ میپردازد او گویا مرتکب کفر شده است - پیغمبر (ع) میفرماید : (قتال و جنگ با مؤمن کفر است) - به همین خاطر است که قرآن میفرماید (کسیکه مومنی را قصداً و عمداً به قتل برساند جزای او جهنم همیشه گی است) او برای همیش در جهنم باقی میماند -

مسلمانیکه زمینه جنگ با مسلمان دیگری را فراهم کند دیگری را یا تحریک میکند یا زمینه جنگ را فراهم می سازد یا در قتال شریک میشود فتنه ای را ایجاد میکند ، آتش جنگ را دامن میزند و بالاخره دو برادر مؤمن و مسلمان را در برابر هم قرار میدهد ، بین دو برادر مؤمن جنگ ایجاد میکند او کار شیطان را انجام داده است. پیامبر (ص) میفرماید : دو مؤمنی که یکدیگر خود را به قتل میرسانند با هدیگر به جنگ میپردازند (کلاهما فی النار) هر دو در دوزخ اند. آن کسیکه به قتل رسیده و آن کسیکه قاتل است هر دو در جهنم اند بخاطر اینکه قتال با مؤمن کفر است . کسیکه حتی از جنگ با افراد مسلمان باک ندارد چه فکر میکنید که آیا در قلب او ذرهٔ از ایمان خواهد بود ؟ کسیکه بخاطریک هدف منحط و ناچیز با برادر دیگر مسلمان خود پرخاش میکند ، به آبرو و عزت النفس او تعرض میکند ، به او دشنام میدهد هم خودش بداند و هم آن دیگری که وضع او را مشاهده میکند) که چنین شخصی بخاطر ایمانش قیام نکرده است . هدف ، انگیزه و محرک او ایمانش نبوده بلکه غیر از ایمان هدف دیگری دارد. کسیکه بخاطریک میل تفنگ بخاطر مال غنیمت با برادر مسلمان خود به عداوت میپردازد مسلماً نزد چنین کسی ایمان مطرح نیست پیش او ایمان اهمیت ندارد او گویا به یک میل تفنگ و مال غنیمت ایمان دارد ، نزد خداوند (ج) در معیار های اسلامی جهاد این مجاهد هیچ ارزش و قیمتی ندارد . تمام مساعی این مجاهد حبط است عبث و بیهوده است. در اسلام این کار کاملاً بی ارزش بوده هیچ قیمتی ندارد .

در اسلام یک قدم معمولی هم از همه هستی برتر و بهتر است در صورتیکه این قدم بخاطر خدا (ج) و به حکم ایمان به جلو گذاشته شود . یک قدم معمولی با همه هستی

برابر است و از همه هستی برتر است . یک قدم معمولی ، یک لحظه که کسی چشمش در راه خدا (ج) بیدار میماند و بخواب نه میرود . یک قطره اشکی که به زمین میریزد ، یک قطره خونی که به زمین میریزد این نزد خدا (ج) از همه هستی قیمت و ارزشش برتر است ، ولی در این راه به قتل رسیدن هم هیچ ارزش و قیمتی ندارد در صورتیکه انگیزه و محرکش ایمان نباشد . مجاهد یکه جنگ با مسلمان را عادی تلقی میکند ، با برادر مسلمان خود به جنگ میپردازد ، در برابر برادر مسلمان خود تصمیم میگیرد تا جنگ کند علیه او اسلحه میگیرد او تمام مساعی خود را حبط میکند . من متیقن هستم کسیکه با دست خالی با برادر مؤمن خود میجنگد اگر او اسلحه بدست بیاورد بعد این اسلحه را نیز بر علیه مسلمان استعمال خواهد کرد . کسیکه به آبروی مسلمان تعرض میکند و اینرا چیزی معمولی و عادی تلقی میکند مسلماً از قتل مسلمان هم باک ندارد . و مسلمان هرگز نباید بالای چنین کسی حساب کند . صف اسلامی از اینطور مردم باید کاملا بی نیاز باشد کاملا باید احساس استغنی کند .

وقتی در صفوف مجاهدین کسی به عنوان مجاهد به چور و چپاول می پردازد ، به عنوان مجاهد به آبرو و ننگ و ناموس مردم تعرض میکند ، به عنوان مجاهد دزدی میکند ، رهزنی میکند ، به عنوان مجاهد علیه مجاهد مؤمن اسلحه میکشد . به عنوان مجاهد با مجاهد دیگری می جنگد . در آنصورت باید از آینده انقلاب مأیوس شد بخاطر اینکه میدانیم خداوند (ج) تائید خود را شامل حال مرد می خواهد ساخت که آنها در روابط ذات البینی خود هم و در معامله خود با دشمن هم ، پابند اسلام اند . قرآن عظیم‌الشان میفرماید : (یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم ویحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم) " شما ای کسانیکه ایمان آورده اید اگر کسی از جمله شما از دینش مرتد شود زود است که خداوند (ج) قومی را بیاورد که آنها با خدای خود دوستی و محبت می ورزند و خداوند (ج) با آنها محبت میورزد در برابر مؤمن ذلیل اند و در برابر کافر عزیز و محترم . در راه خدا (ج) می جنگند ، جهاد میکنند و از ملامت ملامت کنندهٔ نه میترسند" . درین آیهٔ مبارکه خداوند (ج) صفت عناصر مؤمن را بیان کرده عناصر مؤمن که خداوند (ج) ایشانرا جانشین دیگران میسازد . آنها را وارث زمین میسازد ، بار رسالت را به عهدهٔ آنان میگذارد ، آنها را در خط ایمان قرار میدهد ، صفات آنها را به شرح ذیل بیان میکند اولین صفت شان اینست که باخدای خود محبت میکنند ، مبنای هر تعلق شان محبت با خدا (ج) است هر پیوند شان روی همین اساس استوار است . در هر علاقه و محبت شان پابند همین اصل اند ، خدا ایشان را دوست میدارند ، و دوستی و محبت خداوند (ج) هم شامل حال آنهاست . تعلق آنها تعلق قومی نیست ، پیوند نژادی و لسانی نیست ، آنها بخاطر منطقه ، محل ، قوم ، زبان و نژاد در پهلوی همدیگر قرار نگرفته اند ، اینطور نیست که از رفیق خود دفاع کنند ، از وطندار خود به دفاع بپردازند در پهلوی قوم خود قرار بگیرند ، به اساس پشتو و فارسی دورهم جمع شوند ، از یک در پهلوی ازبک افغان در پهلوی افغان هزاره در پهلوی هزاره قرار بگرد بلکه مبنای هر پیوند شان محبت باخدا (ج) است . آنها بر اساس ایمان جمع شده اند ، آنها را ایمان باهم جمع کرده است ، آنها را پیوند ایمان باهم یکجا کرده است ، بین آنها فقط و فقط تعلق ایمان است انها بر محور کلمه و عقیده جمع شده اند ، آنها هدف دیگری را بالا تر از این نمی شناسند .

(ادامه دارد)

مترجم : نوری

آهنین مرد سرخ (!)

یاد داشت

چندی قبل اخبارات و رادیو های جهان اطلاع دادند که سالگرهٔ ختم چهلمین سال جنگ عمومی را تجلیل نموده اند و این تجلیل در ممالکی صورت گرفت که به اصطلاح فاتح خوانده می شوند .

هم چنان در کشور روس که خود دشمن بزرگ بشریت و منبع تمام نا آرامی ها کشتارهای دسته جمعی در جهان بشمار میرود ، نیز جشن پیروزی (!) گرفتند و بعد از چندین سال نام کثیف ستالین از طرف میراث خوروی گورباچوف به حیث قهرمان برده شد .

شما درین تحقیق مطالعه خواهید کرد که او قهرمان جنگ عمومی دوم نی بلکه قهرمان مکیدن خون انسانهای بیدفاع بوده اینک تقدیم می شود ، بخوانید .

کمتر کسی میداند که ستالین ، که گاهی او را مرد آهنین روس و گاهی قهرمان جنگ جهانی دوم میگویند ، آدم خیلی ترسو بود . همه رویداد های امور او به اساس خوف نهاده شده بود ، نه تنها در بیداری بلکه در هنگام خواب نیز ترس بروی طاری می بود . حال هر حاکم ظالم و جابر همینطور می باشد . که بالاخره او را با قاتل هم سروکار می افتد . لیکن معاملهٔ ستالین طوری دیگر بود . او همیشه اینطور احساس می کرد که هر فرد مملکت خنجر را گرفته شاه رگ گردن وی را قطع می نماید . و هم وقتی که سال به سال به ظلم و تشدد او اضافه گردید یقین او به این امر قویتر گردید . که در مملکت پهناور روس شاید این طور انسانی اعم از زن ، مرد و طفل وجود نداشته باشد که قلبش مملو از نفرت علیه وی نباشد . (چرا که) این قهرمان (!) قرن بیست بوجود آورندهٔ تمام مصائب آنها بود . چهرهٔ (ظاهری) که آئینه احساسات انسانی است . توسط پوشیدن پردهٔ منافقت (همه را) فریب میدهد . ستالین نیز دارای همین نوع چهره ها بود . او حالات اضطراری درونی خود را در چهرهٔ خود بروز نمیداد . چنانچه که شخصی در پهلوی وی نشسته بود و او قبلاً حکم قتلش را صادر کرده بود . لیکن توسط لبخندوی خبث باطن وی آشکار نمی شد . هم چنان شواهدی موجود است که ثبوت می سازد او شخص دلاوری نبوده . در ابتدای انقلاب (!) مبلغ جدی تشدد بود مگر هیچگونهٔ شواهدی در دست نیست که وی در عملیات خطرناکی اشتراك نموده باشد . دست چپ وی کوچک بود از همین سبب در ۱۹۱۶ از جلب اجباری عسکری نیز معاف شد . با آنهم عاطل ثابت شد چرا که در دوران غارتگری ۱۹۱۷ دست کوچک و کلان وی هیچ بکار نیامد . در جنگ

عمومی دوم او قطعاً به جبهه نرفته ولی شگفت اینکه به پیمانهٔ وسیعی عکسهای از وی انتشار یافت که در محلی استاده و مناظر جنگی دشمن را تماشا می کند. او به دروغگوئی نیز عادت داشت ، دو مراتبه به چرچل گفته بود که او اکثراً به جبهه می رود . بالاخره آرچی بالا کلارک سفیر برطانیه دفتر خارجهٔ خود را ازین دروغ وی آگاه نمود . به مجرد شنیدن زیگنال حملات هوائی بسرعت گام بر میداشت و به خندق (!) می رسید ، این خندق در حقیقت آن «مخفی گاه» زیر زمینی دارای دروازه های آهنین وروشنی بود که چشمها احساس می کرد . برای پائین رفتن وبالا آمدن از آسانسور کار میگرفت مطلب از نواختن زیگنال این نبود که طیارات آلمانی بالای دفتر وی بم می افگنند امکان آن خیلی کم بود . لیکن ترس و خوف بسیار وجود داشت . گاهی اگر کوچکترین احساسی از مرگ می نمود فکر می کرد اسیر نظام مهلک ملکی خود است . (آتوکوسی نین) که نسبت به همه کس به او نزدیکتر بود می گوید وقتی که سنگدلی و قساوت وی از اندازه گذشت، شکار جنون آمیز خوف و ترس گردید . از ترس ریش خود را خودش میتراشید . که مبادا سلمانی کدام روز تیغ را از شاه رگش نگذارند . سالهای سال ریشش را خودش اصلاح کرد . احتیاطهای بزدلانهٔ وی اندازه نداشت تنها ترس تیغ ریش تراشی بر او مستولی نبود. می ترسید که مبادا غذای وی را زهر آلود ننموده باشند ؛ لهذا درین موضوع اقدامات انسدادی شدیدی می نمود . قبل از آمدن هرچیز در مطبخ باید تجزیهٔ کیمیاوی آن صورت می گرفت. برای این کار لا براتوار مخصوصی تأسیس شده بود که در آن عدهٔ از دکتوران کار میکردند و بعد از تجزیــه تحریر می نمودند که (درین مواد اجزای زهر آلود موجود نمی باشد). همهٔ مواد خورد و نوش او از آن فارمهای

میآمد که تمام مراحل کاشتن ، درویدن حمل و نقل و پختن آن تحت نظر یکدسته پولس مخصوص ، طی میشد . مشکلی بزرگی که وجود داشت این بود که ستالین تمام روز چای می نوشید که یک (زن) مخصوص این کار بود . هم او چای دم می کرد وهم باو مینوشانید ظاهراً این کار ساده ای بود . لیکن ستالین او را خیلی مشکل ساخته بود قطعی چای مهرولاک شده در الماری مخصوص مقفل نهاده شده و کلید آن توسط یک محافظ خاص نگهداری می گردید . آن زن در مقابل (چشم او) سرقطی را باز می کرد مطابق ضرورت چای می‌گرفت و متباقی آنرا دور می انداخت . از یک قطی دو مرتبه چای نمی برد . درین کار هدایات آمر مطلق آنقدر شدید بود که به اندک بی توجهی سزای سنگینی داده می شد . چنانچه یکبار قطی سرباز را (بی مهرولاک) یافتند . تجزیهٔ لا براتواری نمودند باوجودیکه اجزای زهر آلود در او نبود بازهم همان زن را به محبس فرستادند آیا با این همه تدابیر احتیاطی باز هم ستالین با خاطر جمع غذا خورده می توانست ؟ هرگز نه . اگر در میز نانخوری بود یا در دفتر یا خانه و یا در جلسات شورای دولتی لحظهٔ آرامش نصیب وی نبود همکاران خود را در غذای خود شریک می نمود . از هر «دیش» اول لقمهٔ به آنها می خورانید و میدید که از حلق آنان گذشت بعد از آن خودش دست بطعام میبرد . او هر لحظه خود را اسیر پنجهٔ مرگ میدید . حتی ترسیده تنفس می نمود که مبادا فضا را زهر آگین نکرده باشند دایا کوف داکتر مخصوص لا براتوار وی گاه بیگاه به کریملین میآمد و نلهای (تستیوب) پر از نمونهٔ هوای آنجا را با خود جهت تجزیه ، میبرد . او در خود محصور مانده بود . و این از باعث خوف وی بود که اطراف خانهٔ وی را در ماسکو پانزده هزار عسکرمستقلاً محافظت مینمود.

به آنها نیز اعتماد نداشت ، بالای آنان هم عمال جاسوسی تعین نموده بود . که حرکات و سکنات هر یک از عساکر و افسران را تحت کنترول داشتند که مبادا در بین آنان کدام خاین (!) بر آید و آقای ولی نعمت (!) خود را بقتل برساند (!) یکنفر را در یکجا آرام نمی گذاشت بلکه مانند مهره های شطرنج در هر لحظه جا هایشان را تبدیل می نمود . قبلاً به او چیزی گفته نمی شد . هیچ محافظ نمیدانست که اکنون اینجاست چند لحظه بعد بکجا تعین خواهد شد ؟ وقتی که از قرارگاه مرکزی (اشپلاق) میشد . در یک آن اجرا ات تبدیلی صورت می گرفت . در غلام گردشها قدم بقدم محافظین تعین بودند هرملاقات کننده (بهر رتبه که میبود) در پانزده منطقه تلاشی می شد بعداً نزد ستالین میرفت . وقتیکه ستالین از خانهٔ خود می برآمد و بطرف کریملین میرفت . همهٔ مامورین مؤظف از سر راه وی دور می شدند ولو بهرمقامی که مقرر می بود . به سینمای کریملین میرفت باوجود گارد بزرگ محافظین ، زره پوشها را نیز همراه میبرد اگر جلسات حزبی یا قانونی تشکیل میشد بعد از هر دوازده نفر یکنفر مسلح نشسته میبود . اگر سفر می نمود سرکها (از آدم) خالی می گردید به پیکارد مجلل زرهدار می نشست که مرمی در آن اثر نمیکرد . شیشهٔ های سبز تیز رنگ وی سه سه انچ ضخامت داشت، چار صد نفر عسکر مسلح با جدید ترین سلاح روز ، در موترهای مخصوص سوار همرای وی میبودند . هر کسیکه آواز (هارن) وی را می شنید به هرگوشه پنهان می شوند . هزاران نفر عملهٔ جاسوسی او (قبلاً) خانه های اطراف را تلاشی می نمودند که مبادا قاتل (!) آمر بزرگ روس در کدام گوشه پنهان شده باشد . هیچ کس حماقت آمدن بروی سرک را نمی کرد . صدای هارن را خوب می شناختند . نزدیک شدن به آن مترادف دعوت دادن مرگ را بخود بود .

در ۱۹۴۹ از شخص غافلی این حماقت سرزد ، در همان لحظه تیرباران شد جسدش را بگورستان بردند . نه تحقیقاتی صورت گرفت و نه کدام اخباری شایع شد . ازین قسم مرگها کسی ازین گوش تا آن گوش آگاه نمی گردید ستالین راه عبور و مرور خودرا خودش تعین می نمود . لحظهٔ قبل از روان شدن بادی گاردها را باخبر می ساخت . با آن هم این مرد آهن (!) سفر خود را حطرناک میدانست . چنانچه بعد ها برای رفتن و آمدن بدفتر راه زیرزمینی بنانمود . خروسچف گفت : وقتی که او با همکاران خود می رفت میدید که در دروازه ها قسم قسم چنگلک ها زده شده ، قفلها بالای قفل انداخته شده و موانع نیز ایستاده کرده اند . چار طرف عمارت را دو دو دیوار گرفته و سگهای خونخوار نیز از آن محافظت می نمایند آلارم (زنگ خطر) برق نیز نصب است . و بالاخره همه انتظامات امنیتی که در دنیا هست در آنجا موجود می باشد . برای پهره داران معاش کافی میدادند . یک پهره دار به یک دوست موسیقی نواز خود گفت : که او در بیرون ماسکو در اپارتمان ستالین پهره دار است که در آنجا شب و روز پهره موجود است . پهره داران در ایام سرما توسط « سکی » و در موسم گرما توسط بایسکل ها اطراف عمارت را دوره می زدند . اجازهٔ دم راست کردن یا ایستاده شدن قطعاً نیست هر وقتیکه ستالین می برآمد طوری به اطراف نگاه میکرد مثلیکه در جستجوی دشمن باشد سفر های طولانی وی نیز عجیب بود . هر سال در ایام تعطیلات ، چندین روز قبل از رفتن به (سوچی) از یک طرف به ریل امر می کرد که آماده باشد و از طرف دیگر به سیتمر (کشتی) . قبل از وقت نمی گفت که او بکدام وسیله سفر می کند. صرف چند لحظه قبل از حرکت اطلاع

میداد . اتاق ریل او از فولاد ضخیم حفاظتی ساخته شده بود . مرمی برآن اثر نمیکرد . در پیشرو و عقب وی اطاقهای گارد محافظین وی میبود در داخل ریل ترتیبات این امر را گرفته بودند که اگر محاصره شوند برای دو هفته اشیای ضرورت ذخیره و محفوظ موجود میبود اگر اندکی احساس خطر می شد و یا زیگنال بصدا میدرآمد . کلکین ها خود بخود بسته می شد . بهمین سبب خوف جنون آمیز او بود که هرگز به فابریکات ، نمایشگاه های هنری ، و جا های عام نمیرفت چرا که در هر نقطه نفرت کننده از وی موجود بود . از پیروبار جانش می برآمد یک مرتبه در ستیشن ریل جارجیا که مردم بطرف اتاق وی پیشرفتند خیلی عصبانی گردید . روش او نسبت به تمام حکمرانان اروپائی مختلف بود او هرگز درمیان مردم خود آمده نتوانست . اگر برای دیدن رسم گذشت عسکری بمیدان سرخ میرفت . و یا در سوگواری «مرده های» سرکاری شرکت می کرد و یا به تیاتر میرفت قیامت بالایش نازل میشد پنج دقیقه تماشا برایش غم جان بود . صد ها محافظیکه با «تامی گن» ها مسلح بودند در خدمت و حفاظت او می بودند حالانکه محل تماشا قبلاً توسط هزاران سپاهی محاصره شده میبود . هنگام اشتراک درسالگرهٔ بالشویک از همان عساکر خوفزده میبود که برای حفاظت خودش مامور بودند . یک شاهد عینی بیان داشته که وی در ۱۹۳۷ یک تماشای عجیبی را دیده است . ستالین از کدام دروازه پنهانی کریملین برآمد در عقب او همه اعضای بیوروی سیاسی میلرزیدند لشکر بزرگی گرد آمده بود هیچ نفر ملکی موجود نبود . ستالین و همراهانش بطرف جسد لینین روان شدند . از طریق بلند گو ها خوش آمدید گفته می شد شعارها (!) داده می شد ، از هیاهوی آن شعارها اینطور احساس می شد که گوئی تماشا چیان

زیادی در آنجا موجود هستند .

برای نجات ستالین از (پیروبار) تدابیر امنیتی شدیدی اخذ مینمودند درین موقع خانه های اطراف را تلاشی می گرفتند و راه های رفتن ببام ها را می بستند . وجود لشکر سرخ کم دهشت ناک بود که در کلکین هرخانه یک نفر جاسوس هم گماشته بودند یک افسر گارد کریملین گفت که برای ستالین تدابیر امنیتی شدیدی گرفته میشد درمیان تماشا چیان هر نفر سوم نفر (مخصوص) بود که بسلاح خفیفه فوق العاده مسلح می بود گرچه ظاهراً آدم عادی معلوم میشد . درمیان عساکر وفادار و مزدوران شکرگذار دیواری از جاسوسان استاده کرده بودند از هر سپاهی تحقیقات به عمل میآمد جیبهای لباس وی طوری تلاش میشد که گوئی جیبهای دزدی را تلاشی می کنند . هیچ فردی مرمی با باروت آورده نمی توانست اگر از کسی این عمل سر میزد برای مدت بیست و پنج سال به کمپ «بیگار» کارگران فرستاده می شد . تنها به او این عتاب نازل نمی گشت بلکه به افسران ما فوق او و اجازه دهندهٔ او عین همین روش تطبیق میشد . برای حفظ ما تقدم حالات اضطراری نقطه ، به نقطه افراد مسلح با سلاح خود کار تعین بودند . بالای دیوار های کریملین پوسته های مسلح با ماشیندار مامور بودند . گارد مسلح علاوه از همه اینها بود . در مغازه های بعضی از عمارات (که از آن جمله یک کلیسا هم بود) و بامهای موزیم ها نیز افراد مسلح پهره میدادند . بعد از تکمیل این همه تدابیر امنیتی باید احساس شود که دیگر حرف از خطر نخواهد بود . لیکن اینطور نبود برای ستالین در بین آسمان و زمین خطر موجود بود چنانچه او را به آن محافظین نا محدود نیز اعتبار نبود که معاشات قابل ملاحظه دریافت می کردند و مأمور حفاظت او بودند . او خود شخصاً (!) با خطر مقابله می کرد .

چنانچه در   ام صلح یکدانه چمپر از آلمان خواست که ضد مرمی بود . او را زیر همان بالا پوش در از خود می پوشید . گاهی اگر کدام شخص مهم (!) روسی می مرد و یا کدام آدم مورد نظرش (!) در می‌گذشت و او باید در مراسم «چاه کردنش» حاضر می شد باز هم همان تدابیر امنیتی که هنگام مراسم دیگر اخذ می شد . اخذ می گردید برای او زندگی و یا مرگ کسی اهمیت نداشت . وی برای سلامتی خود آن ترتیباتی را که تهیه دیده بود سخت مصروف آن بود و سلامتی خود را در آن میدانست. تیاتر رفتن و تماشا کردن او نیز دیدنی بود خوشدار تیاتر بود و از دیدن آن خط میبرد . ولی طریقهٔ دیدن او طوری بود که در لوژ (مخصوصی شاهی) در تاریکی می نشست، همکارانش در چوکیهای دیگر می بودند و اطراف او را محافظین خودش محاصره می کرد یکدفعه در تیاتر بالشوی جشن بزرگی برپا کرده بودند این جشن جهت استقبال چرچل صدر اعظم انگلیس ترتیب شده بود . در هنگام تفریح ستالین به چرچل گفت : که بروی ستیج برویم و از مردم داد تحسین بستانیم (!) چرچل به مجردیکه بروی ستیج ظاهر شد. صدا های تحسین سراسر سالون را پر نمود . هنگامیکه چرچل انگشتان خود را به شکل نشان فتح (٧) بلند نمود . صدا های تحسین از حد زیاد بلند گردید بمجردیکه تفریح ختم شد و چراغها خاموش گردیدند ستالین در یک‌گوشه پنهان شد . چرچل همچنان ایستاده بود و مردم به او احساسات مینمودند ناچار استالین برای بهره‌گیری از این تحسین ها دوباره آمد پهلوی چرچل ایستاده شد نه تنها از نگاه ذهنی بلکه از نگاه جسمانی نیز ترسو بود . از آب میترسید . لیاقت آب بازی نداشت از سفر هوائی نیز میترسید تنها یکمراتبه در ١٩٤٣ مجبوراً جهت اشتراک در کنفرانس تهران ذریعهٔ طیاره سفر نمود چرا که میان باکو و تهران خط آهن موجود نبود . همین خطر همیشه او را می خورد که دشمن هر وقت درپی قتل او بود (!) واقعات لینین و کیاروف را مدنظر داشت در ١٩١٨ لینین (لعین) از مرگ حتمی (سوء قصد) نجات یافته بود و کیاروف در ١٩٣٤ ترور شده بود . هر حکمران از تفکر و تعقل کار گرفته تدابیر امنیتی اخذ می کند آمرین یک اندازه زیاد تر اقدامات بعمل می آورد . لیکن ستالین (درین کار) همه را شکست داده بود . تنها از قتل شدن خود نمی ترسید بلکه از حملات رویاروئی نیز میترسید . چرا که اگر یکی دو آدم به مقابل او میآمدند شاید زورش بالای آنها میرسید . پس حاجت به این همه بادی گارد های بی شمار چه بود ؟ لیکن این اقدامات را جهت یک حفظ ما تقدم از حملهٔ بزرگ «دسته جمعی (!)» به او نموده بودند . گروهی از جاسوسان همیشه در گرد و پیش او موجود بودند . اصول توطئه گری جهت غصب قیادت روسی برایش معلوم بود . توطئه در فطرت او مزاج بود . یک شخص مشهور روسی افشاء نمود که من هر وقت بدسترخوان ستالین دعوت بوده ام شرابهای خوشامدانه را نوشیده ام . حکمران مطلق العنان و فیصله کنندهٔ زندگی و مرگ سلطنت وسیع و عریض مردم مملکت خود را دیده ام ، دایم اینطور احساس کرده ام که اشخاص ازین قماش هرگز به قانونیت حکمرانی خود یقین ندارند . از هر جا و هر ذریعه و هر طوریکه لازم ببینند کار می گیرند . نودونه اعشاریه نه فیصد شراب نتایج انتخاباتی (!) لشکرگران، معاهدات بین المللی و از رفت و آمد مهانان خارجی خوشامد پسند حق حاکمیت خود را قانونی جلوه میدهند اینها برخلاف رضای ملت شان بالای شان حاکم اند . طوری معلوم می شود که این گروه

بقیه در صفحه (۴۲۷)

بسم الله الرحمن الرحیم

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون

خونین کفنان راه حق

انجینر محمد طاهر «ناصری» شهید

آنانیکه بخاطر برچیدن بساط ظلم و ستم از روی زمین و بمیان آوردن حکومت عدل الهی در پیشاپیش صفوف رزمندگان دلیر و جان بر کف می رزمندند. بخاطر احیای مجد و عظمت اسلام عزیز در سراسر جهان تلاش دارند، خون میدهند، و با قطره قطره خون های پاک شان سطور تاریخ اسلام عزیز را تجلی خاصی می بخشند.

این راه یافتگان مکتب توحید و دل باخته گان آیین نجات بخش اسلام هرگز جبین عجز و تسلیم در برابر طاغوتیان عصر نمی سایند. سرانجام با جهانی از اخلاص و عشق به مبارزه در راه خدا (ج) و نبرد با دشمنان خدا شهید می شوند.

یکی از گلگون قبا های که با پای مردی مانند سائر راه روان راه حق همیشه بر دشمنان خدا می تاخت و با خنجر براق در نیمه شب های تاریک سینه کفر و عصیان گران تاریخ را می شگافت برادر شهید انجنیر محمد طاهر «ناصری» است. وی از آغاز طلیعه فجر حیاتش چون مشعلی از فروغ برفراز راه رنجدیده گان و دردمندان که همواره مورد ضربات

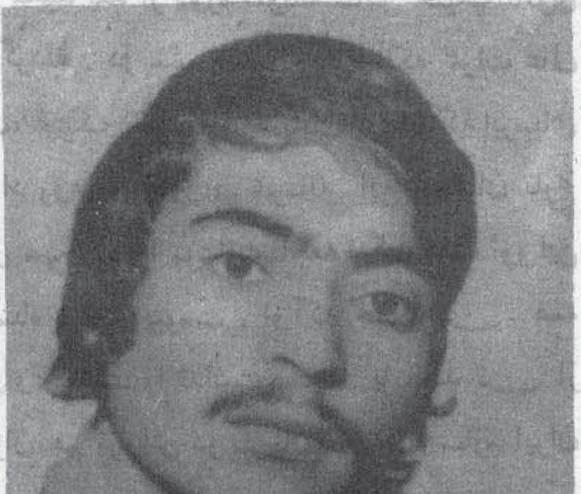

کوبنده شلاق تند باد استبداد قرار می گرفتند برق آساء می درخشید.

کودکی او بسان دیگر اطفال نبود ایام خوردسالی را در کسب تعالیم اسلام نجات بخش سپری کرد. و دوره جوانی او حکایتی دارد که محتوایش پیامی دل انگیز سعادت و فلاح حقیقی را میدهد.

این فرزانه شهید راه خدا در سال ۱۳۳۹ در قلعه نوسریک غزنی [illegible]

پرمهر و مرد پرور آن پا به این دنیا نهاده بود کانونی از تقوی ، ایمان و اخلاص در راه خدا به شمار می رود . شهید ناصری توام با تحصیلات علوم دینی بنابرهدایت و وصایای پدر بزرگوار و حق پرست اش که در تربیت معنوی آن سعی زیاد بخرج می داد مکتب ابتدائیه و متوسط را نیز تا صنف نهم در شهر غزنی به پایان رسانید و ۱۷ سال از بهار عمراش گذشته بود که با برادران تحریکی با تلاش و عشق به فعالیت های سیستماتیک در راه خدا پرداخت . و در پرتو ارشادات و رهنمود های زندگی ساز نهضت اسلامی او خودش را بساخت و ملکات حسنه انسانی را در خویش تزکیه نمود . برادر شهید بعد از دوره ،توسط شامل تخنیک ثانوی کابل گردید . در ختم صنف ۱۲ با آنکه نمرات عالی داشت، تخنیک ثانوی را به پایان نرساند که ابرسیای استبداد روس و تجاوز بی شرمانه این وحشیان تاریخ فضای میهن ما را پوشانید فاجعه ننگین هفت ثور این روز سیاه بوقوع پیوست . او که تحمل این همه جرم و خیانت را نداشت همراه با چند تن از برادران هم رزم اش در سرطان ۱۳۵۷ عازم ایران شد . در اوایل ۱۳۵۸ وارد جبهات هرات و سپس همرا با استاد حارث به سنگر های داغ هلمند و فراه وارد و پیروزیهای دشمن شکن را بدست آوردند . شهید قهرمان «ناصری» در اواخر ۱۳۵۸ بخاطر بسیج و توسعه عملیات های چریکی مخفیانه عازم کابل و مدت سه ماه با یک تعداد برادران هم رزم در قلع و قم دشمنان خدا با ایمان و اراده قوی در شهر کابل سپری نمود در اوائل ۱۳۵۹ دوباره هجرت نمود و پس از اندکی زمانی یکجا با داکتر زبیر شهید و سایر برادران جان برکف به جبهه مرکز غزنی برگشت و بخاطر سرکوبی خود فروخته های سرشناس مزدوران روسی با چند تن از برادران دلیرعملیات های چریکی را در مرکز شهر غزنی سازمان بخشید و از سال ۵۹ الی ۶۳ سمت قوماندانی عملیات های چریکی را عهده دار بود .

ناصری شهید توام با عملیات های دشمن شکن همراه باهم رزمان و سرسپردگان مکتب توحیدضربات کوبنده و خورد کنندهٔی را بر دشمن منحوس وار آوردند که بافتح و نصرت الهی لانه ها وپوسته‌های زیاد دشمن در ولایت غزنی مورد عملیات های پیگیر آن ها قرار گرفت . برعلاوه اینکه ناصری شهید یک مرد زرمنده دلیر و شجاع بود شخص بود آگاه ، سخنران و مبارزه مکتبی و اصولی را و جبیه الهی می پنداشت و در این راه هرگز بذلت و سازش تن در نمیداد و چون کوه ثابت و برق آسا بسوی هدف به پیش می رفت و با بیانات و سخنرانی های اش باحسن معاشرت و دلجوی از مردم مومن و رنجدیده‌اش محبوب‌القلوب همه‌گان گردیده بود .

او به خاطر بسیج و آگاهی مردم مومن شهر غزنی در سطح مکاتب ، مدارس و مامورین وجوانان تنظیم شهری را به وجود بیاورد و خود از سال ۱۳۶۱ به بعد مسئولیت آنرا بعهده گرفت و با تلاش های پیگیر و مساعی آگاهانه ، زمینه خوبی جهت مبارزه بهتر مکتبی برای جوانان و خواهران مومن و با احساس ما آماده گردید و از این طریق در تنویر ذهنیت ها با تدویر مجالس و کنفرانس ها در داخل شهر رسالت مندی ومسئولیت‌های اسلامی اش را ایفا می نمود . و با ابتکارات جدیدی در تهیه پروگرام های عملیاتی و تنظیمی‌اش جدیت بخرج داد بلاآخره این قهرمانی سرسپرده مکتب توحید بتاریخ (۳۰) اسد ۱۳۶۳ در یک توطیه اجیران خود فروخته K.G.B در شهر غزنی با دوازده تن دیگر از برادران هم رزمش به شهادت رسیدند .

شهید شمس الدین «عابد»

برادر شمس الدین (عابد) شهید ولد شرف الدین که در بین همسنگران و فامیل متدین شان به نام (فرید) مشهور بود . بیست و یک سال قبل در یک فامیل متدین و با علم و عرفان در سرزمین غزنه چشم به جهان گشود ، و بعد از آن شامل لیسه سنائی غزنی گردید ، او هنوز تحصیلاتش را به پایان نرسانیده و شامل صنف دهم بود که نوکران روس به دستیاری مستقیم خرس های قطبی به قدرت رسیدند .

شمس الدین (عابد) که الفبای جهاد و فرهنگ اسلامی را از جد بزرگوارش الحاج محمد حسین که سالهای قبل در مقابل روسها در سرزمین بخارا آغاز کرده بود ، و بعد از خیلی ها درد و رنج زیاد به افغانستان و در شهر غزنی اقامت گزیده بود آموخته بخاطر ادای مسئولیت ایمانی اش به جهاد مسلحانه سهیم شدند. و در سال (۱۳۶۰) به برادران مجاهد و مومن اش در جبهه مرکز غزنی پیوست .

برادر (عابد) بعد از اکمال جهاد اکبر به جهاد اصغر آغاز نموده و از آنجائیکه از ناصیه اش پیداست در بین همسنگران اش به شخص امین ، صبور مطیع و حوصله مند مشهور بود . بلی هنگام شهادت برادر ، همه همسنگران اش از امانت داری و اخلاصمندی و تقوی برادر توأم با ریختاندن اشک با تاثر یاد می کردند .

برادر فرید با همان ذکاوت و استعداد سرشار و اعلی که خداوند برایش عطا نموده بود ، در جبهه به سمت مسئوول امور تخنیکی ایفای وظیفه مینمودند او تحصیلات اش را به اکمال نرسانیده بود و از طرف دیگر به اساس عشق و علاقه سرشاری که با فراگرفتن علم و دانش داشت همه ساله بخاطر تقویه هر چه بیشتر سنگر فکر و عقیده اش از طرف زمستان به پشاور میآمد که تحصیلاتش را به پایان برساند ،

او هنوز متعلم صنف ۱۲ لیسه مجاهد بود ، که یکی از روز ها با سه تن دیگر از برادران همسنگرش غرض پارهٔ از امور به طرف یکی از روستا های شهر غزنه روان بودند که ساعت (۱۰) شب ۶-۶-۱۳۶۳ به اثر کمین گیری روسهای جنایتکار جام شهادت را با یک تن دیگر از همسنگرانش بنام عبدالجبار ولد غلام غوث باشنده قلعه نو غزنی سرکشیدند و در مقابل نه تن از روسهای جنایتکار را رهسپار جهنم ساختند . روحش شاد و یادش گرامی باد

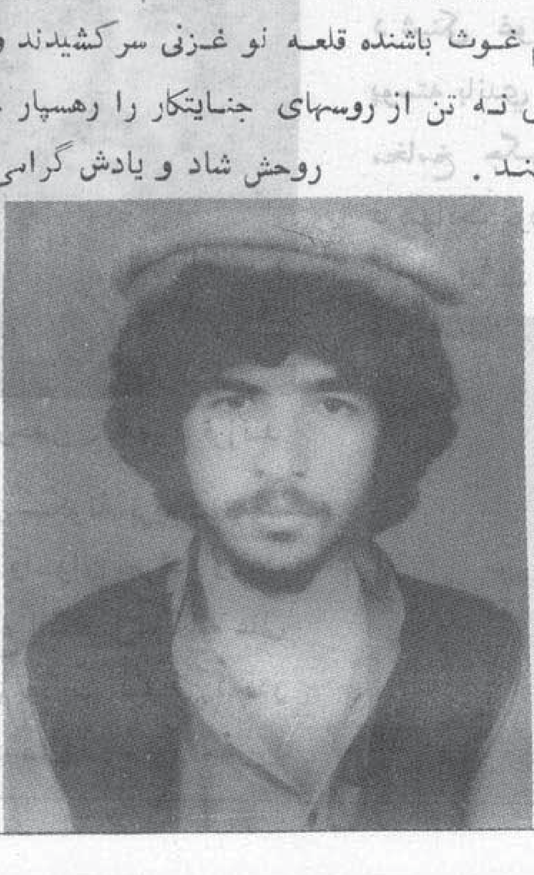

میر حشمت فرزنـد میر عالم مشهور به شاه آغا در سال ۱۳۴۲ در فامیل متدینی واقـع قریـه کداره علاقه داري استالف ولایت کابل جوان مجاهد و هدفمنـدی که متعلم صنف یازدهم مکتب بود که تحصیل را بـه قصد جهاد مسلحانه ترک نمود و سلاح بردوش گـرفت تا علیـه دشمنان دین و وطن برزمد همان بود که در صف پا کبـازان راه خدا قرار گرفت و پیوسته جهاد مسلحانـه را ادامـه داد تا اینکه در یک درگیری خونین با قـوای وحشی روس در منطقه موسیي لوگر بعد از مقاومت زیاد به مقام والای شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

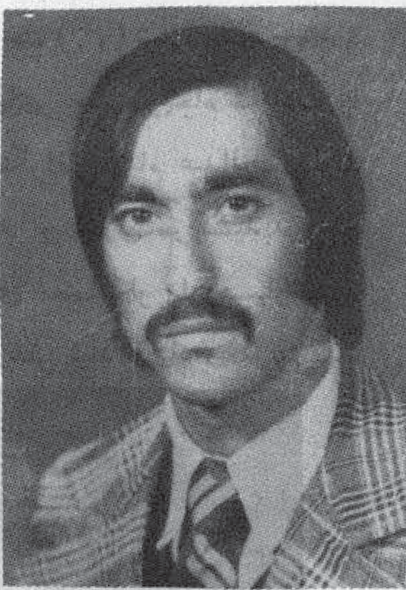

فضل الرحمن شهیـد فرزنـد عبدالرحمن مسکونهٔ قریه شیغری درهٔ کلان واسوالی نجراب ولایت کاپیساه.فارغ التحصیل موسسه عالی تربیه معلم ولایت، پروان که در برج حوت سال ۱۳۶۰ حین تهاجم قوای وحشی روسی به ولسوالی نجراب به مقام والای شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالرحیم شهید د عبدالحلیم

زوی د ننگرهار ولایت د کامی واسوالی د گج قریی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ ، د خپل مقدس جهاد په اوږدوکی ئی ملحد دولت او دهغه ایجنټانو ته ئی زیات زیانونه واړول بالاخره د شینکی غونډی د روسانو په پوسته باندي د یوی سختی او مخامخ جگړی په ترڅ کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله وانا الیه راجعون ط

امیر محمد شهید فرزند پیرمحمد مسکونه قلعه احمد ولسوالی شکردرهٔ ولایت کابل که بتاریخ ۱۳۶۲-۱-۳ در یک جنگ شدید با قـوای کفر به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

. برادر مجاهد قلم الـدین شهید فرزنـد حاجی شمس الدین در سال ۱۳۴۹ در یک فامیل متدین قریه ده یحیي ولسوالی دو سبز ولایت کابل متولـد و تعلیمات خویش را الی صنف نهم ادامه داد ، با هجوم روسها به کشور اسلامی ما افغانستان سلاح بردوش گـرفت و شروع بـه جهاد مسلحانه نمود در اکثر جنگها علیـه ملحدین اشتراک می ورزیـد تا اینکه در یک عملیات موفقانـه علیه نیروهـای روس و غلامان داخـلی شان بعد از بـه هلاکت رساندن تعداد زیاد آنها و به آتش کشیدن چندین تانک و موتـر دشمن خـودش بهمراه یـازده نفر از همسنگرانش به درجهٔ شهادت نایل شدند . (انا لله وانا الیه راجعون)

مامور گل احمد شهید مشهور به محمد آغا مجاهد خستگی ناپذیر و صبور که با شروع شدن جهاد مسلحانه سلاح بردوش کشید تا وطن خویش را از لوث وجود کفر و کمونیزم پاک سازد در اکثر جنگ در مقابل قوای ملحد اشتراک میورزید تا اینکه بتاریخ ۱۹-۵-۶۳ در یک برخورد خونین با قوای کفر به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

. عبدالغفار شهید فرزند محمد طاهر

مسکونه ولسوالی آقچه ولایت جوزجان مجاهد مؤمن و هدفمندی که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه بتاریخ ۲۲-۶-۱۳۶۳ دریک برخورد شدید با قوای کفر بعد از وارد کردن تلفات و خسارات فراوان به دشمن کافر خود نیز به مقام والای شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

زموږ د گران هیواد افغانستان گوټ گوټ چې د تاریخي پیښو ښکارند وی دی او ټول مسلمان هیواد وال د خپل تاټوبي دمیړني.و پر عظمت ویاړي. له دغه ویا ړمنو ځایو اوویاړلیو قاسونو له مؤمنو ځوانانو څخه یو هم زموږ شهید ورور سردار خان د سر گندزوی د کنړ ولایت د اسمار ولسوالی د پیتاوو کلي او سیدونکی دی. د ملحد دښمن پر خلاف له زیاتو جگړو وروسته په ۱۶-۱۱-۱۳۶۳ هش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید. انا لله و انا الیه راجعون

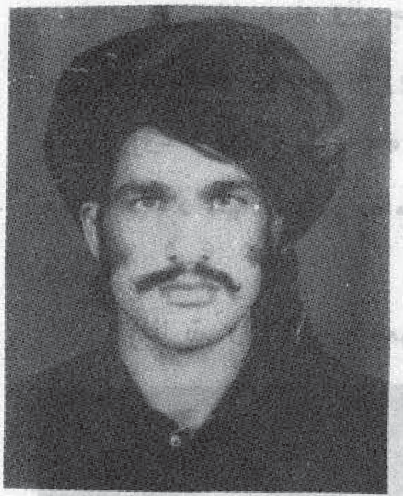

عبدالغنی شیـرزاد د شهید د متاني زوی دپکتیا ولایت د ځاځیو د کلي اوسیـدونکی ډیرتکړه اوزړور مجاهدو. د خپل مقدس جهاد په جریان کی ئی ملحدرژیم ته دمال اوځان سخت زیانونه واړول. دیوی مخامخ نښتي په ترځکی په ۲۳-۶-۱۳۶۳ هش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

اناالله وانا الیه راجعون

. هرات خان شهید د نظیر گل زوی د پکتیا ولایت د ځاځیو ولسوالی د شریف کلی اوسیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدو. زموږ مجاهد او په اسلامی اخلاقو سمبال ورور په ۱۳۵۸ هش کال

د ملحدینو پر ضد وسله وال جهاد پیل کړ . د ملحدینو سره له زیاتو جګړو وروسته په ۱۳۵۸-۴-۱۵ ه ش نیټه د شهادت اوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

بسم الله شهید فرزند حاجی ادروگل مسکونه قریه ده یحیی ولسوالی ده سبز ولایت کابل مجاهد هدفمند و مکتبی که بعد از وقوع کودتای منحوس ثور سلاح برداشت و شروع بجهاد مسلحانه نمود در همهٔ جنگهای چریکی وجبهوی منطقه اشتراک می ورزید تا اینکه در یک جنگ خونین با قوای ملحد با یازده نفر از همسنگرانش بمقام والای شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

رحمت الله شهید د مرحوم لعل محمد خان زوی د زابل ولایت د قلات د مرکز او سیدونکی ډیر تکړه اوزړورمجاهدؤ.

د ملحد رژیم په منځ ته راتلو سره یې په مقدس وسله وال جهاد پیل وکړ . د خپل جهاد په دوران کې د حق د لوړاوی لپاره د ملحدانو سره ډیری جګړې وکړې. بالاخره د یوی مخامخ نښتی په ترڅ کې په ۱۳۶۰-۱۱-۱۴ ه ش نیټه دشهادت لوړ مقام ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون .

عبدالوارث شهید فرزند فقیراحمد باشندهٔ قریه مغلان غزنی جوان هدفمند و با شهامت و خستگی ناپذیر در مسیر برحق جهاد ، یکی از جمله هزاران جوان کشور عزیز ما افغانستان است که بخاطر تحقق

حکومت الله و برچیدن بساط کفر از سرزمین افغانستان شهید گشته اند ، این جوان هدفمند که یکی از جمله مجاهدین گروپ زبیر شهید بود در اکثر جنگ ها در مقابل قوای کفر اشتراک می ورزید تا اینکه بتاریخ ۲۲-۷-۱۳۶۳ در یک برخورد خونین با نوکران روس به شهادت رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

حاکم خان شهید د جمعه خان زوی د پکتیا ولایت د زرمت ولسوالی او سیدونکی په تام لنډیزای ډیر تکړه او زړور مجاهدو . د دښمن پرخلاف ئې له زیاتو جګړو وروسته په ۹-۱۱-۱۳۵۹ ه ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون ط

عبدالرحیم شهید فرزند عبدالله مسکونه قریه باغک ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان مجاهد خستگی ناپذیر که بتاریخ ۱-۳-۶۳

به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

مولا نور شهید د محمد بیان زوی د کابل ولایت د پغمان ولسوالی د حکیم کلی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ ، د ملحد رژیم په ضد ته راتلو ئی وسله وال جهاد پیل کړ د دشمن پر خلاف لـه زیاتو

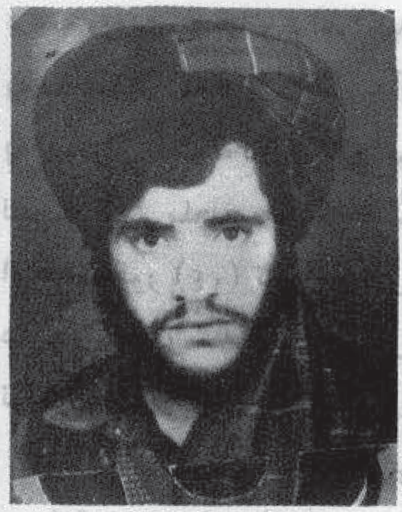

جګړو وروسته ۱۳۶۱-۶-۲۱ ه ش نیټه د شهادت پر لوړه هیله بریالی شو .

انا لله و انا الیه راجعون

ولی جان شهید د گلاب جان زوی د پکتیا ولایت د خڅیو ولسوالی د سکندر خیلو د دری او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ. د خپل جهاد په جریان کی ئی د دښمن پر خلاف ډیرو جنګونو کی فعاله ونډه واخیسته بالاخره د یوی سختی نښتی په ترڅ کی ۲۰ - ۱ - ۱۳۶۲ ه ش د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

ملا خلیل شهید فرزند خان محمد مسکونه قریه الفوئی ولسوالی شکردرهٔ ولایت کابل که بتاریخ ۹-۷-۱۳۶۳ به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد یعقوب شهید مشهور به قاری یاسین فرزند محمد ایوب مسکونه قریه روضه مرکز غزنی مجاهد هدفمندی که در سال ۱۳۵۸ شروع به جهاد مسلحانه نمود و به برادران مجاهد جبهه مرکزی غزنی

پیوست ، این برادر در وظایف محوله اش سخت کوشا بود ، او چندین مرتبه مهاجر شد و بعداً به سنگرهای جهاد برگشت تا اینکه بتاریخ ۱-۱۰-۱۳۶۳ به اثر مریض عایده در بستر مهاجرت وفات نمود و داعی اجل را لبیک گفت .

(انا لله وانا الیه راجعون)

نور آغا شهید فرزند حاجی محمد ظاهر مسکونه کنگار مرکز

ولایت لوگر مجاهدی دلیری که
بعد از مدتها جهاد در راه خدا (ج)
بتاریخ ۱۰ جدی ۱۳۶۳ در یک
برخورد با قوای روس به سن (۲۲)
سالگی به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد نعیم شهید فرزند محمد غنی
در سال ۱۳۴۴ هش در بی‌بی مهرو
ولایت کابل تولد گردیده و بعد از
گذشت چند سالی از حیات طفولیش
او را شامل مکتب نمودند ، در
تابستان سال ۱۳۶۳ که هنوز
محصل حربی پوهنتون بود تحصیل را
بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود و
در یکی از جبهات ولایت لوگر به
صف مجاهدین پیوست و در یک
درگیری شدید با قوای خون آشام
روس به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید سیف الله د حاجی محمود
ځوی د وردگو او میدان ولایت
د اول خیلو د کلی اوسیدونکی یو
تکره او زړه ور مجاهد ؤ ، د روسانو

سره په اکثرو جنگونو کی فعاله
ونډه درلوده ، بالاخره په ۱۳۶۱
کال د جوزا په میاشتی د روسانو
سره په یوه مخامخ نښته د خو نورو
ملګرو سره د شهادت لوړ مقام ته
ورسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

شیرین محمد شهید فرزند
حاجی عطا محمد مسکونه قریه محله
علاقه‌داری استالف ولایت‌کابل که در
۲۲ قوس سال ۱۳۶۳ به اثر اصابت
چره مین هاوان قوای کفر به
شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

مجاهد ورور شهید سیدالرحمن
«پهلوان» د الله داد خان زوی
د وردگو د ولایت د سید آباد
د ولسوالی د (لوړ) د کلی په یوه

دینداره او متدینه کورنی کی زیږیدلی
دی . څرنگه چه نو موړی په ښپږ
کلنی کښی د خپل پلار په مړینه
غمجن شو .

اما په کلي او سیمه کښی په
نیکو اخلاقو مشهور ؤ په (۱۳۶۰)
هجری ، شمسی کال یی د ملحد او
بی دینه دولت په ضد مسلحانه جهاد
ته شروع وکړه او د دهري او
یرغلگرو وحشی قواوؤ په ضدی
په ډیر عملیاتی پروگرامونو کښی
په فعال ډول ونډه اخستی ده البته
د هغه وروستیو عملیاتو د اجرا کیدو
په نتیجه کښی چه مجاهدینو د سیدآباد
په ولسوالی اجراء او د هغی په
نتیجه کښی ملحد محمد گل منشی
او د هغه نور (۱۴) تنه اجیران
د جهنم کندي ته وسپارل شول
نوموړي ورور فعاله برخه اخستی وه.

نوموړي (۱۳۶۳) کال د سلواغی
د میاشتی په یوولسمه نیټه په یوه
ناڅاپي حمله کښی د شهادت لوړ
مقام ته ورسید او د پندوړ کارناسیي
د تل لپاره اتلو او با ایمانه مجاهدو
ورونو ته پریښودي د ده روح دي
ښاد وي (انا لله وانا الیه راجعون)

محمد اسحاق صادقیار «شهید»

اسلام زندگیساز و انقلابی همیشه به پیروان خود درس آزاد زیستن از قید بنده‌گی طواغیت زمان وآزاد زیستن و سربلند از قید زورمندان و تزویر پیشه‌گان خدا ناشناس را داده و تا جهان باق است قیام های طاغوت شکن را رهبری خواهد کرد . یکی از پیروان راستین این آئین برحق محمد اسحق «صادق» میباشد ، او فرزند برومند قره خان در سال ۱۳۳۷ در فامیل متدینی واقع قریه طوطی ولسوالی رستاق ولایت تخار متولد و همزمان بارشد جسمی اش از تربیه اسلامی نیز بهره‌مند گردید ، همزمان باشروع شدن جهاد مسلحانه در منطقه در سال ۱۳۵۸ سلاح بردوش کشید تا از حریم دین و میهنش دفاع نماید ، همان بود به تنظیم برادران پرداخت وگروپ های منظم جهادی را تشکیل داده . این برادرشهید که وظیفه قوماندانی حوزه خود را عهده دار بود ، دارای اخلاق بس پسندیده اسلامی نیز بود ، او همیشه مجاهدین را تشویق میکرد و به آنها میفهماند که مرگ و زندگی در قدرت خداوند است ، هیچ امری بدون اذن و اراده او صورت نمی گیرد ، بناء نباید از حادثات روزگار ترسید و صحنه جهاد را ترک نمود ، او علاوه برجنگ های خونین و متداوم که با روسها و مزدوران داخلی شان داشت در عملیات فتح ولسوالی در سال ۱۳۵۹ و فتح پوسته های ضد امنیتی غلامان روسی درشهر کهنه و مقاومت دلیرانه علیه تهاجمات وسیع و خونین قوای زمینی و هوایی روس بالای قرارگاه های مجاهدین رستاق اشتراک ورزید وسخت‌پایمردی و استقامت نمود که باعث شکست نیروی های کفر گردید . این مجاهد نستوه و قوماندان با شهامت با بیادکار گذاشتن کارنامه های درخشان که همه دال براخلاق نیکو و پسندیده اسلامی او بود ، بالآخره در هنگام مقاومت در برابر نیروی اشغالگر روس ازدست یکی از اعضای گروپ منفور ستمی های مارکسیست از عقب مورد هدف مرمی قرار گرفت و بمقام‌والای شهادت نایل شد . (انا لله وانا الیه راجعون)

محمد رموز «شهید»

قوماندان محمدرموز شهید فرزند عزت‌الله‌مسکونه دشت چنار ولسوالی رستاق ولایت تخار مجاهد مومن و هدفمندی که در سال ۱۳۵۸ سلاح بر دست شروع به جهاد مسلحانه نمود ، اخلاق نیکو و پسندیده این مجاهد وبرخورد ومردم داری اش او را درمیان مردم محبوب و دوست داشتی ساخته بود ، و در اکثر جنگ ها علیه قوای کفر خصوصاً در برخورد تاریخی شهر بزرگ ، خواجه غار و مرکز ولسوالی اشتراک ورزیده وکامیابی های بزرگی را نصیب گردید ، سرانجام در وقت فرش کردن مین‌های

پیامی برای تو !!!

ای هم سفر که در رگ و خونت وفا و عشق
چون اختران به سینهٔ شب موج می زند
بنشسته ٔ به قایق بشکستهٔ چومن
در لا بلای چنگل توفانهای سخت
و درمیان بحر کف آلود «انقراض»
محصور در توکل و امید و خشک و سرد
در انتظار مرگ ! !
فریاد می کشی . . .
فریاد ننگ «خامشی» و «بی تفاوتی»
فریاد جور دیدن و خاموش زیستن
آخر برای چه !
وین خامشی چه سود ! !
دیدی که انتخاب سکوتت چه مژده داد
بر سرنوشت و عاقبت و طرح واپسین
دیدی که انزوا و غنای مسلم است
در طول سالها ! !
در مقطع زمان ! !
این محمل فسرده جرس را کجا کشاند ! ! !
آری برادرم !
ای مایه امید من و خار دیگران
وی آنکه جاویدانه گل خاطر منی
میدانمت که در دل تاریک یاس و بیم
چون تک گهر به خامه دریا غنوده ای . . .
پنهان ز دیده هو سخیز مردمان
پنهان ز آفتاب ! !
پنهان ز روشنی ! !
خوابید ای به بستر مرموز سنگ سخت
از جور رنج و سوزش قلب حسد بران . . .

ای هم طریق من ! دانی که کیستی ؟ . . . ؟
وی دست و پای بسته ، اسیر فراموشی !
میدانمت ز تلخی یاران نارساء . . .
در غصه های نیمه شب ، هنگام درد و سوز
در بیشهٔ خیال تو جزء آه سرد نیست
هستی میان مجمر خونین التهاب . . . .
تنها و بیقرار ! !
چون ذره یکه رقص کند پیش چشم نور . . .
در صبح آفتاب ! ! !
میدانمت ز زشتی دوستان نا سپاس
بر سنگ لاخ حادثه تنها نشستهٔ ! !
وزلای موج خیزی توفان مشکلات
چشمت بدور نمائی فلق باز بسته ! !
هستی میان محفل جغدان نا بکار ! !
چون لاله ایکه سر نکشد از دیار خار ! !
آواره و غمین ! !
شیدا و دل حزین ! !
در بحر بی کرانهٔ غم غوطه می زنی
چون مرغش شکسته پرو نا امید
در پیشواز بد !
هستی تو ناشکیب ز سودای حادثه !
وز درد و ابتلا و تحاریم بیکسی
چون صعوه ایکه پربکشد در دیار غیر
تنها و بیقرار ! !
در قید انتظار ! !
مأیوس و دل فسرده و محزون و خسته ای . . .
در تنگ فضای تیره و تاریک نا کسان . . .
در امتداد خطهٔ پرواز بومیان
در شاهراه مسخرهٔ کهکشان تنگ ! ! !
هستی شکار توطئهٔ جغد نا سزا . . . .

«نصرت»

د انقلاب سباؤن

له اسونه ترخیره د توحید جنډې رپیږی

په دښمن ... شوی او ردی د باطل ځا له ورانیږی

روسان تښتی له میدانه شوی وسلی نی دلاس پاتی
د چا مښدی شولی بوری د چا خویندی شوی میراتی
د اسلام د دین غازیانو ککری ذړلی ور ماتی

د کونړ د سیند موجوکی د الحاد تولی غرقیږی
په دښمن بل شوی او ردی دباطل ځا له ورانیږی

د غلیم وړی پراته دی د هیواد هره د ره کی
مات ټانکونه لیدل کیږی په هربنار هره کو څه کی
مؤمنان رسی منزل ته د باطل او حق جګړه کی
مجاهد په تشولاسو لوی طاقت سره جنګیږی
په دښمن بل شوی اوردی د باطل ځا له ورانیږی

د سپین غر په سر د روکی شو نا کام روسی پوځونه
هندوکش کی یی تباه شول د ټانکونو قطارونه
په پنجشیرکی ستی شول په باروتوکی هلوونه
د ایمان په مقابل کی توپ او ټانک کله ټینګیږی
په دښمن بل شوی اوردی د باطل ځا له ورانیږی

استعمار په ګونډو شوی سور وحشت پاتی نا کام دی
داد وخت جنګیزیان ګوری چه سری وینی یی انجام دی
د ستم تیاری ختمیږی زیاتی دورد اسلام دی

سباؤن د انقلاب دی کمونیزم محوه کیږی
په دښمن بل شوی اوردی د باطل ځا له ورانیږی

... مصلحت ز چیست
... این چنین چرا ؟ ؟
... امید ، حیف هدف ، حیف آرمان !
... مراد ، حیف تمناه و آرزو
... سروش ، حیف پیام ، حیف انقلاب
... حیف هجرت ، حیف قیام و مبارزه
... وای حیف ، حیف ! ! !
...ن به بزم مضحک نا آشنایان
...ر و جفا و ظلم و تعدی به نهضت است
... نا مرادی ها ! !
... نارسی به منزل مقصود جاویدان
... قید و انحصار . . .
...یکبارگی برآ ! ! !
... شهباز جنگ ! !
... نامور عقاب غیور زمانه ها ! !
...د اوج گرد فضای مجادله ! !
... نازنین هما ! !
... دشت سرد و پرز دوپر «سکوت ها» ! !
...یز و پرشتاب ! !
...ه پرگشای ! !
...رأت و متین !
...امه آفرین !
...از کن که شام زمستان رسید نیست
...اخشار جغدسیه پر کشید نیست
(شیدا)

ضد پرسونل که در راه عبور قوای کفر تعبیه مینمود به اثر انفلاق یکی از مین‌ها دربهار سال (۱۳۶۳) در منطقه کوه حاکم به مقام والای شهادت نایل شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

مامور شیر احمد شهید

شیر احمد شهید فرزند برومند عطا محمد در سال ۱۳۳۷ هش در فامیل متدینی واقع قریه قلعه شاهی ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر تولد و بعد از گذشت سالی چند از حیات طفولیتش او را شامل صنف اول مکتب ساختند ، او دوره ابتدائی و متوسط را با موفقیت طی نمود و بعداً شامل لیسه میخانیکی ولایت کابل گردید ، بعد از فراغت از لیسه میخانیکی بحیث مامور فنی در یکی از موسسات مزار شریف تقرر یافت در سال ۱۳۵۸ وظیفه ماموریت را ترک نمود و شروع به جهاد مسلحانه کرد، بعد از چندی به حیث معاون جبهه قلعه احمد زائی تعین گردید و این وظیفه را با صداقت تام به پیش می برد . او علاوه بر آن وظیفه دعوت و تنظیم را نیز عهده دار بود ، او در مدت حیاتش در صحنه جهاد در همه جنگها علیه قوای کفر اشتراک داشت و از هیچ نوع بذل مساعی دریغ نمیکرد . او در صحنه جهاد متوجه بعد فکری و فرهنگی جهاد نیز بود . نظم و دسپلین اسلامی از خواسته های مبرم این جوان هدفمند بود ، و همیشه میکوشید که این آرزویش را در عمل پیاده کند و تا اندازه موفقیت درین راه قدم بر میداشت .

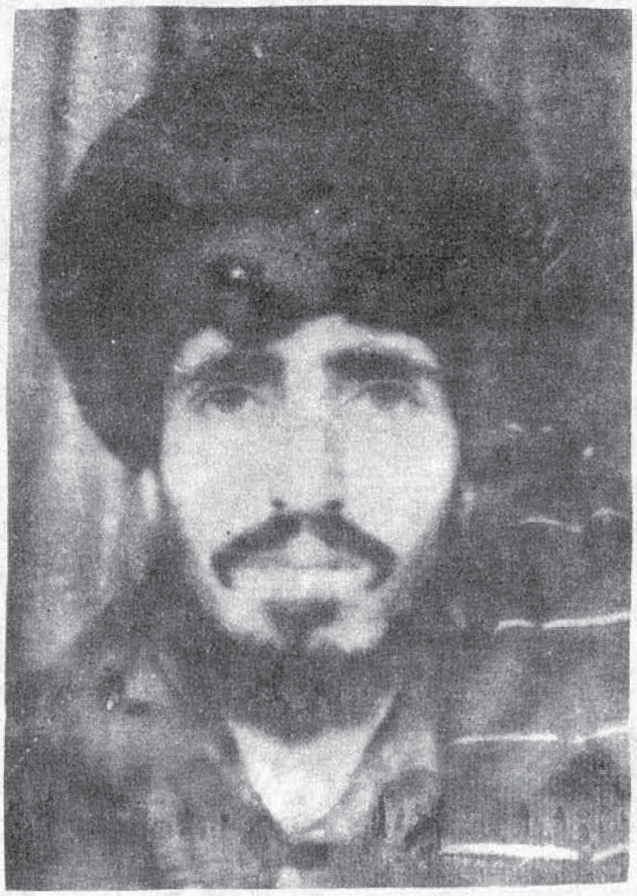

سر انجام این برادر مجاهد در حالیکه رواله سنگر های پرخون جهاد بود بتاریخ ۲۷-۵-۱۳۶۳ درحصه دوتل گوبند (سرحاب) در حالیکه بخاطر رفع خستگی درجای نشسته بود هدف مرمی دشمنان خدا قرار گرفت و بهمراه مجاهد هم رزمش مستری محمداکبر یکجا به شهادت رسید . انا لله وانا الیه راجغون

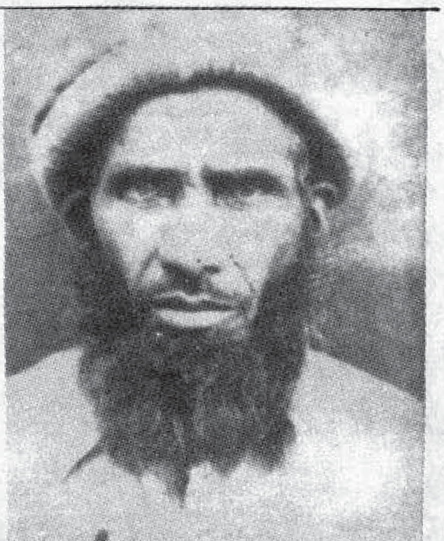

سلطان جان شهید د ا درم خان زوی د کنړ ولایت د اسمار ولسوالی د جلالا کلی او سیدونکی ډیر تکړه اوزړور مجاهدؤ. د خپل مقدس جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول . بالاخره دیوی مخامخ نښتی په ترڅ کی ۲۲-۵-۱۳۶۳ هـ ش نیټه د ۶۵ کلو په عمر د شهادت لوړ مقام ته و رسید .

انا لله و انا الیه راجعون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْیَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُوْنَ

د جهاد د سره سنګر شهیدان

شهید عصمت الله «صدیقیار»

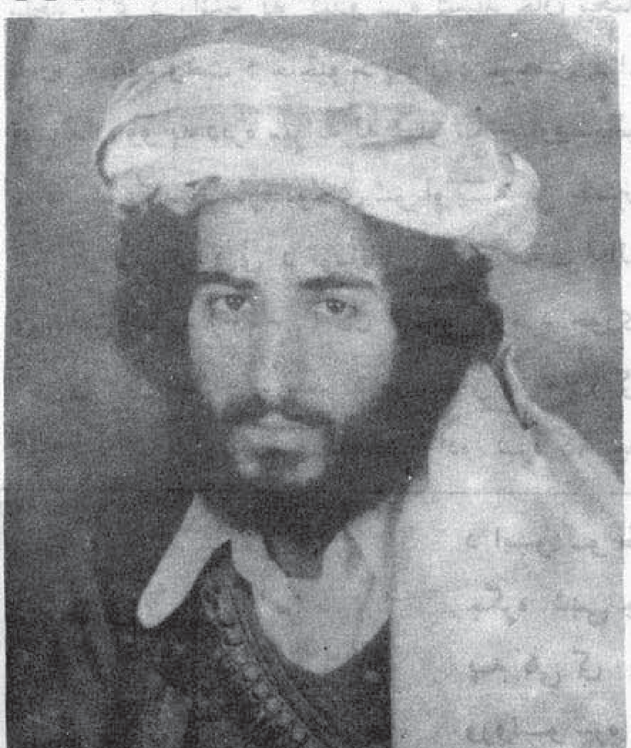

عصمت الله چې په صدیقیار مشهور ؤ د حاجی حسن خوی د ننګرهار ولایت د کاریز کبیر دعربانو په یوه دینداره کـورنۍ کې وزیږید خپل زده کړه د ننګرهار په لیسه کې پای ته ورساوه او وروسته له هغه د کابل د پولیسو په اکادمی کې شامل شو.

ډیر موده نه و تیر شوی چه د ثور کودتا رامنځته شول. د کودتا د رامنځته کیدو وروسته دا وروړ تحصیل د مقدس جهاد د اداکولو په منظورپریښوده و وروسته له څو مودی د سرخرو د په جبهه کې د شهید آدم خان سره یوځای پـه جهاد پیل وکړ

او وروسته له څـو مـودی مرشاهی ولسوالی او چپرهـار علاقـه داری تـه ولاړ د چپرهار د علاقه داری او سرشاهی د ولسوالی په فتح کې فعاله ونډه واخسته او له خپل مجاهدو ورونـو سره پـه اکثر جګړو کې د روسانو او کارملیانو سره برخه درلوده. د چپرهـار پـوسته او د هـډی فارم پوسته څوځله د صدیقیار او د هغه مجاهدو ملګرو په لاس له منځه پورل شول. روسان او کارملیان ډیری هڅه کولی چې صدیقیـار ژوندی ونیسی اما د خـدای په فضل د دوی ټولی هڅی له ناکامی سره مخامخ شول.

بالآخره دا زړور او کـفـر پرزونکی مجاهد په هغه سخته نښته چې د حمـل پـه شلمه نیټـه د بهسود د میرانو پـه کلی کې رامنځته شـو د سختی مقاومت ان تروروستی مرمی له خلاصیدو پوری یوځای د اته ویشت نورو همسنګرانو سره د شهادت عالی مقام ته ورسیده. (انا لله وانا الیه راجعون)

شهید جگتورن خان محمد

شهید جگتورن خان محمد خان د حاجی حمید خان خوی چه په (۱۳۳۰) کال کښې د پکتیا په ولایت د سید کرم ولسوالی د طوطا خیلو د کوهسین په منطقه کښې په یوه متدینه کورنی کښې زیږیدلی ابتدائی زده کړه ئی په خپله منطقه او عالی زده کړه په کابل کښې سرته رسولی نوموړی شهید د ښی پوهې نیکو اخلاقو او عالی همت څښتن وود کمونستی ملحد رژیم د رامنځ ته کیدو سره شهید خان محمد خان په هغه وخت د ځاځیو د پیواړ د سرحدی قواء قوماندان وو په ډیره میړانه له خپلو سلاح اووسایطو سره د مجاهدینو سره یوځای شو او په گڼ شمیر جهادی عملیاتو کی ئی د قوماندان په صفت فعاله ونډه درلوده په (۱۳۶۳) کال د سید کرم د حوزی آمر و ټاکل شو او د سید کرم سیمه ئی تر میرزکی پوری د محدینو له سلطه ته ازاده نه کړه که چه (۱۳۶۳) کال د سنبلی د میاشتی په لسمه نیټه میرزکی ته قوا راغله وروسته له دریو ورځو سخت مقاومت دیوی سختی ښتی په ترڅ کی د شهادت لوی مقام ته ورسید . انا لله وانا الیه راجعون

شهید لعل محمد چه په بهادر خان مشهور و د کاریز کبیر د کلی اوسیدونکی ؤ د ثور کودتا په رامینځه کیده سره په ډیره مینه د جهاد سره سنگر ته و دانگل د ډیری میړانی او مشهورو کارنامو د اینبودلو څخه وروسته په هغه جگړه کښې چه د بهسودو دمیړانو په کلی کی وشو . د خپل ۲۸ ورونو سره یوځای په شهادت ورسیده. (انا لله وانا الیه راجعون)

شهید وروز نظام الدین د محمد روف خوی چه د ننگرهار د ولایت د کاریز کبیر اوسیدونکی ؤ د ډیری مودی مسلحانه جهاد څخه وروسته په هغه جگړه کی چه د روسانو او مجاهدینو ترمینځ د بهسودو د میړانو په کلی کښې وشوه په شهادت ورسید .

شهید ورور لعل محمد دتاج محمد
ځوی چه د ننگرهار د ولایت
د کاریز کبیر د کلی اوسیدونکی ؤ
په هغه جگړه کښی چه د بهسودو
د میرانو په کلی کښی پیښه شوه
د حمل ۲۸ ورونو سره یوځای
شهید شو .

شهید ورور د او د شادعبدالمبارک
شاه ځوی چه د ننگرهار د ولایت
د کاریز کبیر د کلی اوسیدونکی ؤ
ودیری میرانی او جهاد ځخه وروسته
په هغه جگړه کی په شهادت ورسید
چه د بهسودو د میرانو به کلی
کی د مجاهدینو او وحشی روسانو
ترمینځ پیښه شوه .

میر پادشاه شهید فرزند حاجی
میر آغا مسکونه قریــه ده یحیی
ولسوالی ده سبز ولایت کابل مجاهد
دلیر و با شهامتیکه مدت ها با ثبات
و پایمردی سلاح بردوش جهاد
مسلحانه را ادامه داد تا اینکه بتاریخ
۹-۶-۱۳۶۳ دریک برخورد خونین
با قوای وحشی روس بهمراه یازده
نفر از همسنگرانش بمقام والای
شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

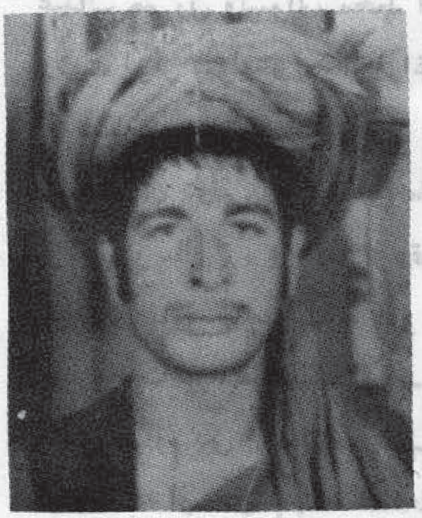

عبدالرحمن شهید د صوفی ناظر
زوی د بغلان ولایت د پلخمری
ولسوالی اوسیدونکی په قام احمد
زی ډیر نکره او زړور مجاهد ؤ .
د ملحد رژیم په منځ ته راتلو
سره یی مقدس وسله وال جهاد
پیل کړ . د خپل مقدس وسله
وال جهاد په جریان کی ملحد
رژیم ته زیات زیانونه واړول اود
خپلو مجاهدو ورونو سره یی ددښمن
پر خلاف زیاتو جگړو کی برخه
واخیسته . بالاخره له دښمن سره
د یوی مخامخ نښتی په ترڅ یی
په ۲۰-۴-۱۳۶۹ هـ ش نیټه د
شهادت پر لوړه هیله بریالی شو .
(انا لله وانا الیه راجعون)

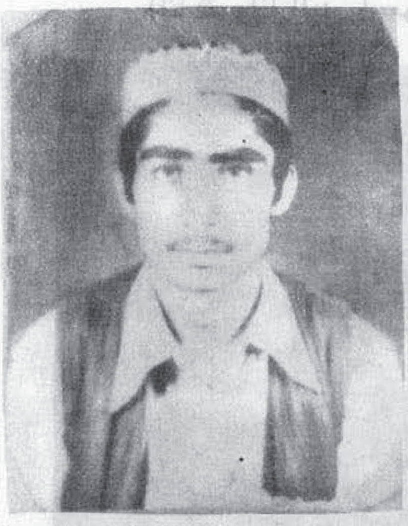

شهید ورور ضابط د محمد روز
ځوی چــه د ننگرهار د ولایت
د کاریز کبیر د کلی اوسیدونکی ؤ
وروسته د پنځو کلو مسلحانه جهاد
ځخه په هغه جگړه کښی چــه
د بهسودو د میرانو پــه کلــی کی
وشوه د حمل په ۲۰ نیټه د (۲۸)
مجاهدینو ورونو سره یو ځای په
شهادت ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

امان الله شهید مسکونه قریه
نهر کلان ولسوالی قره باغ ولایت

کابل که در ماه میزان سال ۱۳۶۳
حین عملیات بالای پوسته روسها در
منطقه آغا سرای به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالاحمد شهید فرزند روزی قل
باشندۀ قریه باغک ولسوالی دره صوف
ولایت سمنگان که بتاریخ ۳-۳-۶۰
به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

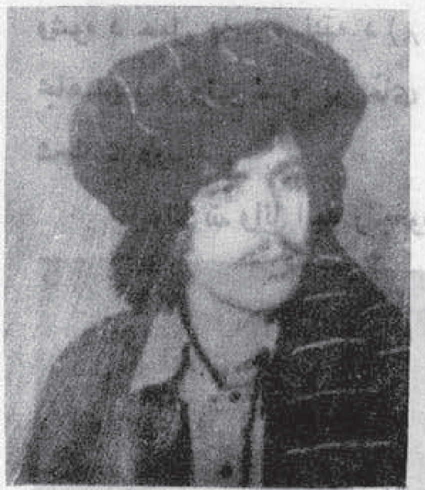

عبدالوحید فرزند غلام محمد
مسکونه قلعه پستک ولسوالی
میربچه کوت ولایت کابل که بعد از
مدت ها جهاد مسلحانه بتاریخ
۶-۵-۱۳۶۳ به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالمتین ولد حبیب در سال
۱۳۲۸ هـ ش در قریه کمران
عبدالرحیم زئی ولسوالی محمد آغه
ولایت لوگر متولد و بعد از فراغت
از لیسه محمد آغه در یکی از
دستگاه های دولتی بحیث مامور مقرر
گردید در سال ۱۴۰۸ بعد از وقوع
کودتای ثور مهاجر شد ، اور در
محیط هجرت نیز متقاعد نشد و بعد از
چندی عازم یکی از جبهات جهاد
گردید بعد از مدتی جهاد مسلحانه
دوباره وارد سرزمین هجرت شد ،
با تشکیل اتحاد بحیث مامور در
کمیتۀ نظامی اتحاد مقرر گردید
تا اینکه بتاریخ ۳-۳-۱۳۶۳ به
اثر حادثه ترافیکی شدیداً زخمی
گردید و جان به جان آفرین تسلیم
نمود . (انا لله وانا الیه راجعون)

برادر شهید محمد نعیم به اسم
مستعار محمد یونس فرزند عبدالقادر
مسکونه قریه آهنگران ولایت غزنی
جوان هدفمند و با شهامتی که بعد از
تهاجم روسها به افغانستان شروع

به جهاد مسلحانه نمود و در سرکوبی
دشمنان دین و وطن شب و روز
تلاش می ورزید تا اینکه بتاریخ
۸-۵-۱۳۶۳ در یک نبرد خونین
با قوای کفر به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد رحیم شهید فرزند
مرزا محمد مسکونه علاقه داری
استالف که در سال ۱۳۶۳ به
شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالقادر شهید فرزند عبدالرسول
مسکونه قریه **زوگران** فرزه
علاقه داری استالف ولایت کابل که

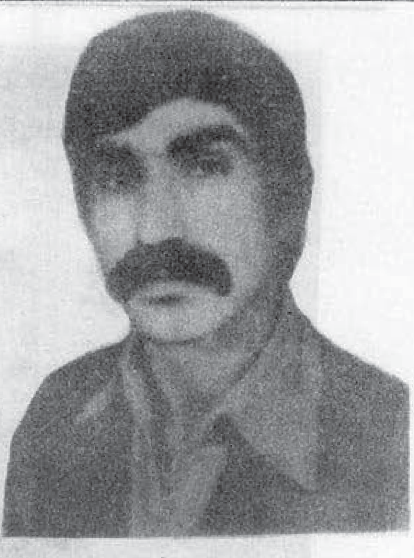

در برج عقرب سال ۱۳۶۳ به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

ضابط جمعه گل شهید فرزند گلبدین مسکونهٔ قریه زید آباد ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر مجاهد با هدف و جوان شجاعتمندی که بعد از مدت ها جهاد و پیکار در راه خدا (ج) بتاریخ ۲۶-۴-۱۳۶۳ در یک درگیری شدید با قوای کفر به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبیدالله شهید فرزند حاجی ملا مسکونه کلکان که در برج ثور سال

۱۳۶۲ به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

- عبدالمجید که دربین روستائیانش به ملا معروف مشهور بود فرزند عبدالمؤمین در سال ۱۳۲۹ هـ ش در قریه سوق و فرنگ ولسوالی خوست و فرنگ ولایت بغلان متولد شد، تحصیلات ابتدائی اش را الی صنف ششم ادامه داد، این برادر شهید بعد از بقدرت رسیدن نوکران روسی دست به جهاد مسلحانه زد، در سال ۱۳۶۲ به پاکستان مهاجر شد و بعد از چندی دوباره روانه سنگرهای خونین جهاد گردید و در جریان راه در حصه دشت لوگر در یک برخورد با قوای روسی به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

صوفی شاه محمد شهید فرزند دین محمد که وظیفه قوماندانی حوزه تکانه علاقه‌داری نرخ ولایت میدان وورذک را عهده دار بود، او در اکثر جنگ علیه قوای کفر اشتراک میورزید، تا اینکه در یک درگیری

با نوکران اجنبی پرست بعد از مقاومت زیاد بتاریخ ۲۱-۱-۱۳۶۳ بمقام والای شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

بهادر خان شهید د جمعه خان زوی د پکتیا ولایت د زرمت ولسوالی او سیدونکی په قام لنډیزای ډیر تکړه او زړور مجاهد و. له دښمن سره له زیاتو جګړو وروسته په ۹-۱-۱۳۵۹ هـ ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون

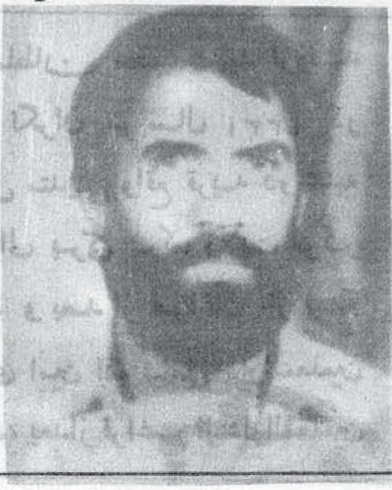

شهید محمد شاکر

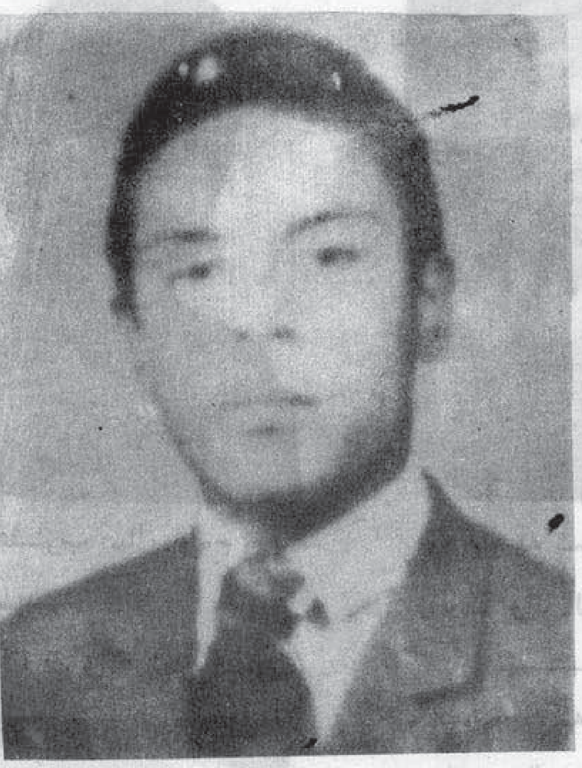

برادر ذبیح الله ملقب به زلمی که در بین همسنگرانش به محمد شاکر مشهور بود فرزند علی الله در ماه اسد سال ١٣٣٤ هـ ش در قریه قلعه نوسرریگ غزنه چشم بدنیا گشود .

برادر شاکر در دامان خانواده مسلمان ، علمدوست ، مستضعف پرورده شده . تعلیمات ابتدائی و ضروریات دینی را در مسجد فرا گرفت و در سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه گردید . تحصیلات ابتدائیه را در مکتب نمبر یک شهرنو غزنی اکمال و در سال ١٣٥٣ تحصیلات ثانوی را در لیسه سنائی به پایان رسانید و در سال ١٣٥٤ شامل پوهنځی ادبیات کابل گردید .

شهید شاکر اکثر اوقات را مطالعهٔ کتب دینی ، علمی و تربیوی صرف نموده به اندوخته های علمی خود می افزود . در مباحثات علمی و تربیوی سراسر کوشش بود و از دیگران می آموخت و از اندوخته های علمی خود به دیگران عرضه میداشت .

وی مرد متدین ، پرهیزگار و خوش صحبت بود برای تنویر ازهان نونهالان مسلمان آیندهٔ کشور جدوجهد مینمود و آنها را به مکلفیت های اسلامی و انسانی شان متوجه و عملاً شامل کار میکرد .

برادر شاکر بعد از مداخله مستقیم ارتش خون آشام روس با برادران مجاهد جبهه مرکز غزنی بخاطر ادای مسئولیت ایمانی اش پیوست گردید ، وظیفه شهید شاکر چه در جریان تحصیل و چه بعد از فراغت از تحصیل مبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی کشور بود .

برادر شاکر به منظور اجرای وظایف سپرده شده از طریق جبهه دو مرتبه به ایران و پاکستان سفر نمود و در هرمرحله سفر از انجام وظیفه موفقانه بدرآمد خلاصه مدت پنج سال عملاً در میدان مبارزه بر ضد پلانهای عملی و نظری شوم دشمنان دین و میهن به موفقیت های چشم‌گیری نایل و بلاخره باچهارده تن برادران هم صفش بتاریخ (٣٠) برج اسد سال ١٣٦٣ جام شهادت را سرکشید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

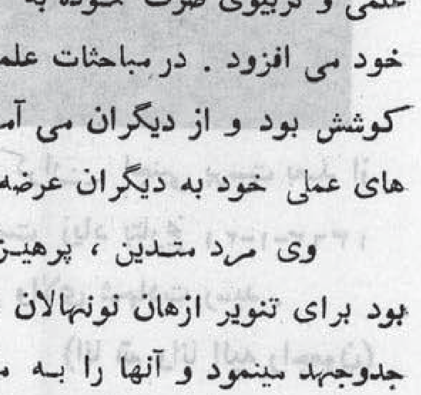

سلطان محمد شهید فرزند ملک نگران در سال ١٣٣١ در فامیل متدینی واقع قریه دو شنبه ولسوالی برکی برک ولایت لوگر متولد و بعد از فراغت از لیسه غازی امین الله شامل دارالمعلمین گردید، بعداز فراغت از دارالمعلمین وظیفه مقدس معلمی را پیش میبرد بعد از وقوع کودتای منحوس ثور وظیفه معلمی را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود و سلاح بر دوش شروع به جهاد مسلحانه نمود ، در اکثر جنگ علیه قوای کفر اشتراک میورزید تا اینکه در یک درگیری

خونین با قوای کفر بتاریخ
۲-۹-۱۳۶۳ به مقام والای شهادت
رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

رحمت الله آذر مجاهد خستگی
ناپذیر و هدفمندکه وظیفه قوماندانی
گروپ سیار استالف را نیز عهده دار
بود و در جنگ ها علیه روس ها در
در صف اول قرار میگرفت تا اینکه
در سال ۱۳۶۲ به مقام والای
شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد یوسف شهید فرزند ملا
محمد ایوب مسکونه قریه روضه
مرکز ولایت غزنی از جمله مجاهدین
مخلص و فداکار جبهه مرکزی غزنی
بود که بتاریخ ۱۰-۱-۱۳۶۳ در
یک جنگ خونین با قوای روس
به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

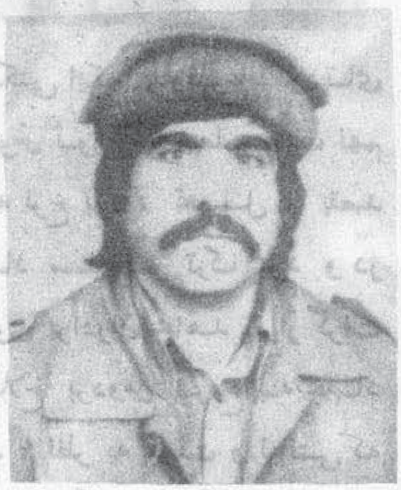

خواجه عین الدین شهید فرزند
خواجه خیرالدین مسکونه کاکان که
به تاریخ ۲۹-۵-۱۳۶۳ به شهادت
رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

صوفی عبدالحنان شهید فرزند
عبدالرؤف مسکونه کاکان که بتاریخ
۲۸ سنبله سال ۱۳۶۳ به عمر ۲٤
سالگی به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

قوماندان نور الله شهید فرزند
سراج الدین مسکونه قریه ابراهیم خیل
ولایت میدان و وردک در سال
۱۳۲۹ هـ ش در فامیل متدینی تولد
و تحصیلات خود را الی صنف هشتم
ادامه داد ، بعد از کودتای منحوس
ثور شروع به جهاد مسلحانه نمود
در همهٔ جنگ ها علیه قوای کفر
وهم دستان داخلی شان اشتراک
می ورزید تا اینکه در ۱۸ رمضان
سال ۶۳ بعد از شکست دادن قوای
کفر هدف مرمی هلیکوپتر دشمن
قرار گرفت و به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

عزیزالله شهید فرزند محمد آجان
مسکونه قریه چاریکه قلعه مشکو

میدان مجاهد شجاع و با شهامتی که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه و وارد آوردن تلفات زیاد به دشمن کافر بالاخره بتاریخ ۲-۱۲-۱۳۶۲ در یک جنگ خونین به مقام شهادت نایل شد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالخلیل شهید فرزند حاجی حبیب جان باشندهٔ قریه پیارو خیل ولایت وردک و میدان - جوان هدف مندی که بعد از هجوم روسها به کشور ما افغانستان سلاح بردوش شروع به مبارزه مسلحانه نمود، در اکثر جنگ ها علیه قوای کفر در منطقه اشتراك می ورزید تا اینکه بتاریخ ۱۷ - ۱۲ - ۱۳۶۱ در یک برخورد با قوای الحادی روس بمقام شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد معین شهید فرزند برومند محمد نواز خان قوماندان مسکونه قریه اسمعیل خیل علاقه داری نرخ ولایت میدان وردک مجاهد هدفمند

و مکتبی ایکه با وقوع کودتای منحوس ثور که متعلم صنف نهم لیسه نرخ بود، تحصیل را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود و در پهلوی برادران مجاهد قرار گرفت و سلاح بردوش شروع به جهاد نمود، نظر به جرئت و لیاقتی که داشت بعداً بحیث سرگروپ دهشکه تعیین گردید او در جنگها علیه قوای کفر از شهامت خاصی برخوردار بود، بالاخره بتاریخ ۷-۶-۱۳۶۳ در یک برخورد خونین با روسها بعد از وارد کردن تلفات هنگفت به آنان خود نیز بمقام والای شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

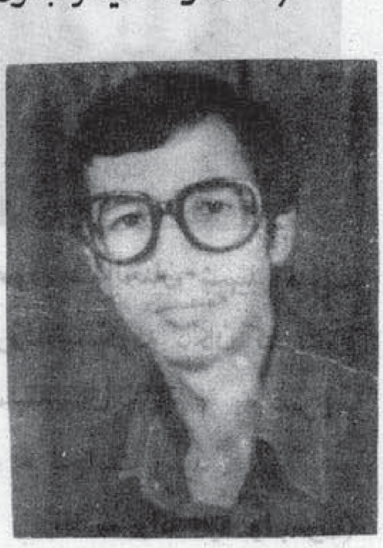

برادر شهید محمد اشرف فرزند محمد سرور مجاهد با شهامتیکه صنف دهم مکتب را بقصد فریضه مقدس جهاد ترک نمود و در صف برادران مجاهد قرار گرفت، او مدت سه سال را در سنگرهای جهاد سپری نمود تا اینکه بتاریخ ۱۳-۱۰-۱۳۶۳ در برخورد خونین با قوای کفر بمقام والای شهادت نایل شد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

نقیب الله شهید ولد سردار محمد مسکونه ولسوالی بگرامی که درماه سنبله سال ۱۳۶۳ به شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

- مولوی ولی گل خان شهید

دپکتیا ولایت د سنگلو د موسی خیلو د ولسوالی د بلخیلو د کلی اوسیدونکی د اسلامی انقلاب ډیرو مخکښو علماوو نه و . د ملحد دښمن پر خلاف یی په ډیرو مسلحانه جگړوکی برخه واخیسته بالاخره په یوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انالله و انااليه راجعون

الحاج رحمت الله د عبدالصمد ځوی د نرخ د علاقه داری د ده حیات د کلی اوسیدونکی په یوه دیندارہ کورنی کی زیږیدلی وه دغه ورور د کلکی عقیدی خاوند ؤ د کابل په مرکزی حوزه کی یی د ورونو سره ارتباط درلود ډیر زړور مجاهد وؤ او د چریکی عملیاتو په ترڅ کی یی زیات شمیر کمونستان جهنم ته لیږلی دی وروسته له هغه چه د کابل په مرکز کی افشا شو د نرخ په جبهی کی یی د نورو مجاهدو ورونو ترڅنگ د کفر او الحاد په مقابل کی خپل جهاد او مبارزی ته ادامه ورکړه بالاخره د ۱۷-۳-۱۳۶۲ نیته د ځلورو تنو نورو مجاهدو ورونو سره د وحشی روسانو له خوا د نرخ په سیمه کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

احمد شاه مسکونه ولسوالی بگرامی ولایت کابل که بعد از چهار سال جهاد مسلحانه در سال ۱۳۶۳ به شهادت رسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

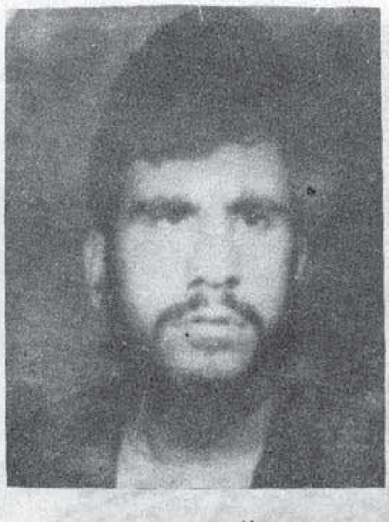

میر عبدالسعید شهید مشهور به قند آغا فرزند شاه سعید مسکونه قریه کاریز میر ولسوالی شکر درۀ ولایت کابل که بتاریخ ۹-۷-۱۳۶۳ به شهادت رسید .

(انا لله وانا اليه راجعون)

محمد کریم شهید فرزند عبدالکریم مسکونه قریه گرم آبه ولسوالی خوست و فرنگ ولایت بغلان در سال ۱۳۳۰ ھ ش در یک فامیل متدین متولد گردید بعد از شروع شدن جهاد مسلحانه در صف برادران مجاهد پیوست در سال ۱۳۶۳ به سرزمین اسلامی پاکستان مهاجر شد ، در حمل سال ۱۳۶٤ دوباره روانۀ سنگرهای پرافتخار جهاد بود که در میدان لوگر با قوای وحشی کفر مقابل شد و بعد کشتن چند نفر از ملحدین خود نیز به درجه شهادت نایل شد .

(انا لله وانا اليه راجعون)

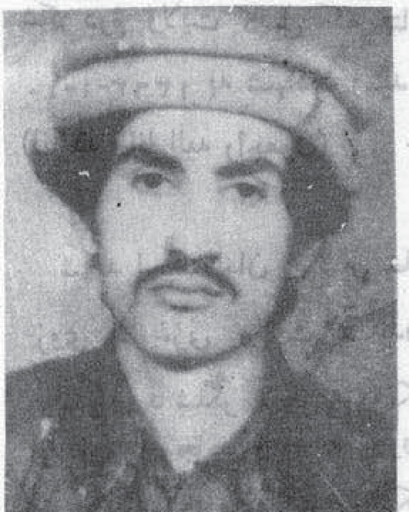

محمد ولی شهید فرزند عصمت‌الله باشندهٔ ارغندی سفلی ولایت کابل مجاهد مؤمن و هدفمندی که بعد از وقوع کودتای منحوس ثور شروع به جهاد مسلحانه نمود و پیوسته درین راه مقدس ثبات و استقامت ورزیـد ، تا اینکه در یک جنگ خونین بتاریخ ۹-۷-۱۳۶۳ با قوای وحشی روس بعد از کشتن چندین نفر ملحدین به مقام پرافتخار شهادت نایل شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد شهید فرزند محمد عثمان مسکونه قریـه دولانه ولسوالی شکر درهٔ ولایت کابل که بتاریخ ۱۰-۱-۱۳۶۳ به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید احمد خان د شیر خان زوی د غزنی ولایت د اندړو واسوالی د شلگر د جبهې یو تکړه او زړور مجاهـدؤ دغه ورور د مجاهدینو په منځ کی په نیکو اخلاقو مشهور او راکت لینچر د استعمال دنده یې ارله . په ۲۴-۶-۱۳۶۲ هـ ش نیټه د ملحد و قواؤ سره په یوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړی هیلی تـه ورسید. (انا لله وانا الیه راجعون)

عجب خان شهید د غلام حیدر خان زوی د زابل ولایت د شاه جوی ولسوالی د یار خیلو کلی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ . د افغانستان په اسلامی خاوره د ملحد رژیم د منځ ته راتگ سره سم ئی مقدس وسله وال جهاد پیل او ملحد رژیم ته ئی د سر او مال ډیر زیانونه واړول . بالاخره له دښمن سره د یوی مخامخ نښتی په ترځ کی په ۲-۷-۱۳۶۰ هـ ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

قطب خان شهید د دوزیخان زوی د زابل ولایت د شاجوی ولسوالی د حاجی شکر الله د کلی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ . د خپل جهاد په جریان کی ئی ملحد رژیم ته ډیر تاوانونه واړول . بالاخره د یوی مخامخ نښتی په ترځ کی په ۵-۵-۱۳۶۲ هـ ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

کوهپایه های افغانستان امروز مفتخر اند بحیث سنگر قوی و نیرومند در مقابل نیروی کفر و کمونیزم بکار گرفته میشوند .

محمد معروف فروغگر

همه توطیه های روس جهانخوار در برابر ارادهٔ ملت مؤمن ما با شکست مواجه میشود

روس جهانخوار در آستانه توطیه افتضاح آمیز دیگر

دانشمندان نقاد و اهل خبره را عقیده بر این است که: «درورای هر دسیسه و توطیه علیه دیانت ملل و نحل ـ دست یهود کارمیکند.»، ولی نباید فراموش کرد که روسهای جنایتکار نیز در این مسؤولیت (!) «که صداهای صلح (!)، همزیستی مسالمت‌امیز عدالت اجتماعی(!)، پشتیبانی از جنبشهای آزادیبخش و ملی (!)» آن را بدرقه میکنند. دست کمی از یهود ندارند، این یک حقیقت مسلم تاریخی است که روسها بنوبهٔ خود از آب و خور «یهود» اشباع شده و طرز جهانخواری را از نقشه های شوم آنها به ارث برده اند، «مارکس» و اصالت خانواده‌گی او از هیچ اهل مطالعه پوشیده نیست؛ او خود «یهودی» بود وبا پیش‌روگرفتن «سوسیالیزم علمی(!)» که شمه‌یی از علم از آن بمشام نمیرسد در تطبیق اهداف شوم و کثیف صهونیزم جهانی دست بکار شد، اشتباه نکنیدکه صهیونیزم با سوسیالیزم چگونه مقایسه شده میتواند؟ این یک واقعیت افتابی است که کمونیزم و صهونیزم از چند جهت باهم وجه مشترکی دارند که از آن جمله یکی هم تعقیب اهداف جهانی سلطه جویی، وسعت طلبی و جهانگیری ظالمانه، غاصبانه و سفاکانه آنها است ...

کابوس فلسفهٔ کمونیزم که قبل از تطبیق آن، فلسفه بافان تهی مغز وجاه طلب در راه پیروزی وبه ثمر رسیدن آن، کتابها، نوشتند، نمایشنامه‌ها ترتیب دادند و دست به تألیف و تصنیف داستانهای در ماتیک بردند و در راه تبلیغ آن، کام شان خسته شد، بار اول در اکتوبر ۱۹۱۷ به سرد مداری لینن در روسیهٔ روسیاه به پیاده شدن آغاز کرد، این زمان، زمانی بود که اروپا از استبداد کلیسا، روس از ظلم تزار ها و جهان دیگر از نابه کاریها و تجاوز های فرمانروایان خود کامه و مغرور به ستوه آمده بودند؛ که این پیش‌آمد ها و پیشآمد فاجعهٔ اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه در بعد ایجابی کاذب قضیه باهم سازگار و موافق آمدند، زینرو به نعره های کاذب فساد پیشه گان و دیوانه‌گان قدرت که درورای این صدا ها چشم طمع به جهان بلعیدن‌کشوده بودند همه از ته دل گوش دادند. در فرصت کوتاهی زرق و برق ظاهری این نظام وحشت آور و مخوف خیل، خیل، خوشباورلن را در حلقه های دام صیادی اش اسیر کرد وتا آن لحظاتی که جهان میدانست (زیر کاسه نیم کاسه است) و در پشت این نظام، آتش و مذبح و زندان. گپ از گپ گذشته بود و نیمی از آسیای میانه را در حلقومش فرو برده بود...

آنها در بدو مرحله به مردم آسیای میانه خاطر نشان ساختند که حکومت تزار با شما دشمنی

میورزید ، نمیگذاشت . و اصلاً روا دار نبود که از زندگی مرفه و آزاد و آباد برخور دار باشید ، اما ما برعکس آن عمل میکنیم و میخواهیم باما برابر و برادر باشید (!!) ، ما از داعیهٔ برحق شما قاطعانه دفاع میکنیم . . . مذهب را ازاد میگذاریم و از جنبشهای آزادیبخش پشتیبانی نمودهو دیگر نمیگذاریم که غارتگران (!!!) و چپاول پیشه‌گان (!!!) برهستی های مادی و معنوی شما شبخون زنند و فضای اطمینان و امنیت‌را در قلمرو تان مختل سازند . . .

زمان این پیشآمد ها را یکایک در لوح عبرت انگیزش حک مینمود و آسمان نظاره میکرد که این وعده های دروغین تا کدام حدو مرز لمتداد پیدا میکنند . . . مردم همه چیز را دیدند ، ادعا ها را ، اعمال را ، راستیهارا و دروغها را . خاموش نماندند وانز جار و نفرت عمیق شان را نسبت به استبداد مسلط روس به بیان ولولهٔ تفنگ نشان دادند ، اما چه میتوان کرد . آنگاه که انگیزهٔ جاه طلبی نقش تعیین کننده یی در لابلای عملکرد های مبارزاتی یک ملت داشته باشد ؟

بلی :

هیچ ملتی را نمیتوان به زور سر نیزه درجال سلطه های جابرانه آورد و قلمرو دلهای آنها را تسخیر نمود ، اما همینکه انگیزهٔ جاه طلبی و موقف پرستی و شخصیت ستایی در آنها شیوع یافت ، آتش نفاق زبانه میکشد و نفاق خود عامل عمدهٔ تجزیهٔ ملتها ، گروه ها و گروهکهای اجتماعی است ، زینرو بشکل طبیعی راه ذلت را میپیماید و در زباله دان غلامی و اسارت سرنگون میشود . . .

بدین ملحوظ جمهوریتهای کوچک و بزرگ اسیای میانه ، یکی پی دیگر در حلقوم جهانخوار کمونیزم غارتگر فرورفت و مردم فریب خوردهٔ آن سرزمینها تا اینکه پشت پردهٔ ادعا ها را ملاحظه میکردند . قبل از آن ملتهای شان را دیدند که زیر رگبار گلوله های دست خود شان در خاک و خون غلتیدند و باجهانی از تأسف جهان را و داع گفتند . . . .

و باز هم جهان ناظر بود که ترکستان را تجزیه کردند . آزربایجان را به دو بخش تقسیم کردند . بر چکوسلواکیا یورش بردند . پولندو . . . را اماج اهداف شوم شان قرار دادند و سر انجام پاکستان را باگماشتن جاسوس درجه یک شان مجیب الشیطان و تحریک گاندیهای گنده و کثیف به دونیم کرده . الکسی کاسیگین تا آنگاه از هند خارج نشد که پاکستان شرق بنام مملکت مستقل (بنگله دیش) از پاکستان غربی جدا نشد . . . . در این باره هرچه بگوییم ، کم گفته ایم و از کتب ضخیم جنایات روسها فقط روی پارا گراف صحبت کرده ایم ، که روی این اصل میتوان ادعاء کرد که : (درورای هر توطیه و دسیسه علیه ملتها ، عقاید ، نظرات و نظریات شان دست روس کارمیکند و پشت پردهٔ هر تجزیه طلبی و تجزیه اندازی و نفاق و سر انجام تجاوز و استعمار مستیقماً تشبث روس د خیل میباشد .

روی این ملاحظات تاریخی که از هیچ کسی پوشیده نیست و دربارهٔ هر واقعهٔ آن کتبی ضخیمی به زبانهای زندهٔ جهان نگاشته و تألیف شده است ، روسها این توطیهٔ شوم را از زمان امان الله خان بی کفایت در افغانستان تخم گذاری کردند و از لینن تا بر ژنف ، در ابعاد مختلف تاریخ به نمو میپرداخت باب بدبختیها برخ مردم رنجدیدهٔ افغانستان از زمانی باز شد که دو صد سال در برابر ابر جناور عصر . (استعمار خون آشام انگلیس) جهاد و مبارزه کردند ، ولی سر انجام چون الجزایر از استعماری نجات یافته وبه جوانمردی (!) امان الله

بی کفایت و خاین در دامان استعمار دیگر سقوط نمودند . . .

چرخ تاریخ به سرعت سرسام آوری به پیش میرفت و مزدور کهای یکی پی دیگری تربیه میکرد ، حزب میشدند . و باند تشکیل میدادند و چون موریانه هاهستی مادی و معنوی این ملت را به دیار عدم سوق میدادند . (ویښ زلمیان) سر از گریبان استعمار بیرون کردو مدتی بعد پارچه شدو باندهای «خلق» ، «پرچم خلق» ، «افغان ملت» ، «مساوات» و «شعلهٔ جاوید (!)» از آن بوجود آمد که هر یک شان ، چه مستقیم وچه غیر مستقیم مزدور دشمنان اسلام و میهن عزیز ما افغانستان بحساب میآمد که میآید . . . .

داؤد جلاد که در بد و انشعاب باند پرچم از باند خلق و قبل از ان بصورت غیر مستقیم ومستقیم در رأس باند پرچم کار میکرد و در سال ۱۳۳۵ ؛ آنگاه که این جریان موجودیت سیاسیش را اعلام نداشته بود . به این باند طرح میریخت و پلانگذاری میکرد . در سال ۱۳۵۲ ه ش طی کودتای اول روسی در افغانستان . که میتوان آن را کودتای سازشی و سفید قلمداد کرد . تربیت یافتگانش را که دشمنان سوگند خوردهٔ مردم افغانستان و عقاید شان بودند که هستند به پست های مختلف و عمدهٔ دولتی گماشته ، اساس ترور ، اختناق ، پیاده کردن توطیه یی را که چندین سال قبل از طرف لنین و ستالین پی ریزی شده بود . دربین «اراده» ، «حق خود ارادیت» «آزادی» و سر انجام در بین قلمرو خواسته های ملت رنجورما ، بنیان گذاشت . . .

از این حقیقت هیچ کسی چشم پوشیده نمیتواند که داؤد کودن و غرق در مستی قدرت شاهانه دومین فرمانروای بود که پس از هم قماش درجه یکش «امان الله خاین» خنجر زهر دار روسها را در

سنگرهای کشور عزیز ما افتخار آنرا دارند که چنین جوانان سلاح بردست بیرق توحید را برفراز آنها برافراشته اند .

قلب ملت قهرمان ما فروبرد ، او با روی دست گرفتن پلانهای کمونستی به در بند کشیدن عناصر مؤمن ، آنها ییکه از سر زمین خدا (ج) و خلافت بر حقش تا آخرین قطرهٔ خون شان دفاع میکنند و به قتل آنها دست در از کرد و سنگ کوبی دوستی برسینه اش را با روسها عملاً به اثبات رسانید . . .

جهان باز هم نگران بود و با چشم نقاد و ژرف بینش تماشا میکرد که روس‌ها اهداف را بر وسایل ترجیح داده ، مزدور کهای رنگ ور و باختهٔ شان را که از وسیله ئی بیش نیستند فدای این اهداف میکنند ـ این کلیهٔ منطقی زمان ما و زمانه های گذشته ، نه تنها برـ ابر کابوس روس صدق میکند ، بلکه همهٔ نیرو های طاغوتی مصداق این کلیهٔ قبول شدهٔ جامعه و تاریخ است ، روی این اصل ـ چون در روش انقلابی(!) داؤد سفاک نشانه یی از انعطاف، که آن هم بخاطر فریب مردم ما بود و اساس و رونق عنصری نداشت ـ محسوس شد ـ روسها

انگاشتند که این وسیله دیگر کهنه شده است ، باید عوض شود - تا وسیلهٔ یی که جایش را میگیرد - راه تدارک دیدهٔ ما را به جدیت و صراحت تعقیب کند و آرزوی دیرین ما هر چه زود تر بر آورده گردد...

همه دیدند و شنیدند و احساس کردند و یاد داشت گرفتند که «نور محمد تره کی» «حفیظ الله امین» : که آن یکی بنام «رهبر خلاق (!!!)» و آن یکی دیگر بنام «قومندان سپیده دم انقلاب ثور !!» ستارهٔ شرق(!) و شاگرد وفادار نامگذاری شده بودند و این القاب را خود روسها بر پیشانی این وسایل شان حک نموده بودند - به چه سر نوشتی گرفتار شدند؟ حزب چه شد و روح آن به کدام سو پرواز کرد ؟ شاگرد وفادار چه نقشی را ایفاء کرد و سر انجام چه نکبتی بر سرش فرود آمد ؟ آیا اینها جز وسیله یی . بیش بودند ؟ و جز قسم پرزهٔ ماشین به حیثیت دیگری استعمال شدند ؟ پاسخ حتماً منفی است ، به هر تقدیر از موضوع دورنمی شویم مطلب ما در رابطه با توطیه زاییهای روس جهانخوار است که چگونه ملتها را با پیاده کردن این دسیسه ها در بند میکشد ؟ و چگونه بر دهن مزدور کهایش مهر «خاموش باش این کار من است !» را میزند ؟ . . . توطیهٔ دیگری در آستانه وقوع بود و در شرف حلول - و مقدمات - هر چه سریعتر جهت وقوع آن چیده میشد . . .

مبرهن و واضح است که به دنبالهٔ کودتای فاجعه امیز و خونبار ثور دو کودتای دیگر به تواتر و پی هم بوقوع پیوست که این هر سه رویداد ، ادعای ما را که قبلاً دایر نمودیم صحه میگذارد ، ولی توطیهٔ سوم افتضاح امیز تر از آن است که درباره دیگران تصور میشود ، زیرا ضمن بوقوع پیوستن این فاجعه مرام همه جانبهٔ توطیه ها و دسیسه های سرد مداران روس ، چون «لینن» و «ستالین» در عمل پیاده شد و پردهٔ او هام را نسبت به سیاست کمونیزم خونبار درید که تا هر چه خوبتر اهداف جهانی این جهانبینی الحادی وسلطه گري - به مردم علنی شود . . .

بلی ! به مردم علنی و آفتابی شد که در ورای فریاد های «عدالت اجتماعی (!)»، «همزیستی مسالمت امیز (!)»، «علم پیش رو (!)»، «سوسیالیزم علمی (!)»، جامعهٔ بی طبقات (!)» ، حسن همجواری (!) » و . . . چه را زهایی نهفته و چه پلانهای روی دست است ؟

ببرک مزدور ، این پرزهٔ زخیره شدهٔ ماشین استبداد روس که مدتی چندی در طاق مکر روپوش بود - در گرما گرمی بروز خطر به شاهینشاهی روس ، در جریان افتاده ، به قوماندهٔ «بر ژنف» یکجا با لشکر صد هزاری روسی به افغانستان گسیل شد .

اشتباه نشود ، مطلب از بروز خطر موجودیت و اقتدار حفیظ الله «امین» نبوده ؛ بلکه ضربات کوبنده و پی هم مجاهدین قهرمان بود که پیکر پوسیدهٔ استبداد روس را به لرزه در آورده بود ، لذا در شب هنگام شش جدی ۱۳۵۸ ه ش لشکر کشی مستقیم روس و تجاوز بی شرمانه اش به افغانستان مؤمن پرور بوقوع پیوست .

این کابوس مخوف سیاه که سالهای متوالی در سیاهی آن کار میشد و پلانهای بغرنج و پیچیده یی در زمینه پی ریزی میشد در تاریکی شب فضای افغانستان عزیز را زیر بال سیاه و وحشت زا اش قرار داده و از همین شب بر ملت مستضعف ما آتشباریهای خانمالسوزش را آغاز کرد .

تاریخ باز هم از پشت عینک هسته بینش ؛ قسمیکه رویداد های خونین ٤ حوت ۱۳۵۷ هرات ، ۸ جوزای ۱۳۵۸ محبس پل چرخی ، کراله و دولت شاه یشنک را مشاهده کرده بود ، باز هم در آستانه و تماشای رویداد خونین ۳ حوت ۱۳۵۸ شهر کابل بود . . . و با صدای رسا به جهانیان اعلام میداشت

که : «بیایید ، ببینید که الگوی صلح (!؟) ، بشر دوستی (!) حسن همجواری (!!!) و . . . در افغانستان بپا خاسته چگونه بیداد میکند ! ببینید ! متوجه شوید و عبرت بگیرید ! . . ببینید که از در و دیوار و کوه و درخت افغانستان خون میریزد ؛ اما مردم سر انعطاف نشان نمیدهند، ولی با وصف این انعطاف ناپذیری غول کمونیزم که خودش را علمبردار آزادی و بشر دوستی قلمداد میکند دست از سر این ملت ، بحون خفته و از خون خاسته نمیکشد ! و . . . دقت کنید ! این است معنی زنده و مجسم کمونیزم و «سوسیالیزم علمی (!)» .

عینیت مقاومت و پیکار برحق که در سرشت هر مؤمن و ارسته لهفته است ، در سر زمین افغانستان رستاخیز آشنا ، خلاف پندار دشمن ، توأم با تجاوز بی‌شرمانهٔ روسهای بی‌ناموس چنان اوج گرفت که تلاطم توفانزایش قصر کرملین را به زلزل و شورش عجیبی که ساکنانش سکون و قرار را از دست داده بودند ، سرد و چار ساخت ؛ یونتهای حساس روسها یکی پی دیگر اماج ضربات کوبندهٔ مجاهدین قهرمان قرار گرفت و دیگر «وجب زمینی» در افغانستان یافت ، نمیشد که روسها به اطمینان خاطر در آنجا بسر برند . . . روسها دستپا چه شدند و از فرط اضطراب دیوانه وار عمل کردند و به کار ملشاه این سپاهی ذلیل روس دستور دادند که مسألهٔ احضار عمومی و جلب عساکر احیاطی را روی دست گیرد و بد ینترتیب توطیه را رنگ و رونق دیگر دهد....
این توطیه نیز در نطفه خنثی شد و قبل از اینکه مورد نفاذ ، قرار گیرد شهر کابل (در ولایات دیگر روسها تسلط نداشتند) از افراد یکه سن شان تقاضای احضار عمومی را میکرد خالی شد . . . خلاصه اینکه مقاومت با ابعاد گسترده ترش گسترش یافت و از سویی هم عسکر گریزی از قطعات عسکری به پیمانه یی رسید که اردوی هشتاد هزار نفوی افغانستان در عرصه‌یی کوتاهی به بیست و یا پانزده هزار افراد که اکثریت قاطع شان را جوانان پانزده ساله و شانزده ساله تشکیل میداد و توسط اجنتهای روس از کوچه های کابل و مکاتب ربوده شده بودند ، نزول کرد.

روسها پنداشتند که همه راه های پیروزی و دست یافتن کامل بر مردم افغانستان کاری است بس دشوار اکنون چه باید کرد ؟ این فکر وقتی به روسها پیدا شد که زعیم کله پوک شان (برژنف سفاک) از فرط خفگان که ناشی از شکست روسها در افغانستان بود، سکته نموده چشم از جهان پوشید . . . .

(ادامه دارد)

آهنین مرد سرخ ....

توطئه گر در سرزمین خودنی بلکه جهت سرکوبی مردم مناطق مفتوحه مقررگردیده اند . مفهوم اقتدار برای ستالین توطئه بود . او خودش توطئه ساز بود. و برخلاف او هم توطئه سازی جریان داشت . کمونستهای میان اجتاع بشری جنگی را شعله ور نموده انـد که خاموشی نـدارد . از همان لحظه که کمونستها قـدرت را غـصب کردند در ذهن ستالین این سخن خطور نمود که اگر بـه مردم (!) موقع (آزادی) داده شود علیه حکمرانان کمونست ایستادگی (بغاوت) می نمایند. سکرتر مخصوص لینین در ۱۹۱۹ یک خزانهٔ خفیه را دید که مملو از طلا و جواهرات بود . که اگر گاهی اقتدار از دست شان برود برای لینن و همکارانش بدرد بخورد . (!)

امارت وقتی به حکومت مبدل میشود که جای تنظیم را هرج مرج ، جای وحدت را نفاق ، جای ساز ماندهی را انارشی ، جای شوری را خود سری و لجام گسیختگی و خود کامگی و جای اهلیت کار را مداهنت و خویش خوری پرکند . . .

پیام مستضعفین به مهاجرین

امروز در افغانستان باران مرمی و آتش همچو باران بهاری از هر سو در حال باریدن بوده . و غرش تانگ ، توپ و طیارات بمب افگن به مثال رعد ، اعصاب ها را تکان داده و لرزش ترس و ارعاب تولید می نماید .

هر آن هیولایی مرگ ما را تهدید نموده و به سوی خود فرا می خواند و هزاران نفر روزانه دعوت آن را لبیک گفته و باروهای سرخ و لباس های رنگین به پشتاز آن می شتابند .

هر لحظه گرسنگی و قحطی با مردم فقیر و مظلوم دست و پنجه نرم نموده ، چاره باقی نمیماند جز آنکه با پیروی از سنت پیشوایان راه توحید با برگ کیاه و بسته نمودن سنگ رفع مشکل نمایند .

هر روز صدا های مریضان و زخمیان از اثر بی دوائی و تداوی تا ملکوت بلند گردیده .

هر وقت قوای وحشی اجنبی با همکاری مزدوران داخلی آن مستضعفین و آنانی را که قدرت و توانائی جنگی ندارند ، توهین های نا جوانمردانه نموده و آه و فریاد شان در هوا انعکاسات را تولید می نماید . اما کسی نیست که به درد شان برسد و نا امیدانه و صابرانه درجایی خویش باقی می مانند .

هر زمان قوای مهاجم برای تهدید و ترعیب دیگران در پیشگاه مردم هر قریه به رسم نازی ها یک موسفیدرا به جرم دست داشتن با مجاهدین به خاک و خون کشانیده و سینهٔ پاک و نازنین او را هدف مرمی‌های داغ قرار میدهد . اما کسی توانائی آنرا ندارد ، که از او دفاع نماید .

در هر دست یافتن ، قوای وحشی ، مزارع ، خرمن ها و ذخیره های مواد خوراکه را آتش زده یا مسموم میسازند تا قحطی و گرسنگی همه جا را فرا گیرد . اما منبع نیست که به نظر ترحم بنگرند . روی سخن متوجه کسانی است که از وطن به اثر ظلم روس ها مهاجر گردیده اند و در دشت و دامان وطن بیگانه زندگی می نمایند .

آیا شما وطن را فراموش نموده اید ؟ زانکه مدت چند سال است که واپس روی شما را ندیده ایم . هر چند انتظار می کشیم .

آیا آب و هوای وطن یادتان نمی آید ؟ که یک روز غرض به مشام کشیدن آن به اینجا مراجعه می نمایید ؟

آیا ما مظلومین که قدرت مهاجرت را نداریم . و یا بنابر عواملی درین جا باقیمانده ایم از یادتان رفته ایم ؟

که یک مرتبه به خاطر دفاع از ما به این جا پای نگذاشتید .

آیا وظیفه و مسئولیت ایمانی و اسلامی تان خلاص شده است ؟ که بار دیگر به خاطر پیشبرد جهاد و اعلای کلمة الله مراجعه نکردید .

آیا بار دیگر قصد مراجعت به وطن را ندارید ؟ ورنه به خاطر خلاصی آن از قید دشمن دست و پا

میزدید ، در حالیکه هیچ اثری از کوشش شما دیده نمی شود .

پس میدانیم و یقین کامل داریم که وطن را فراموش نکرده اید . و علاقه به وطن و ساکنین مظلوم آن هر آن در قلب تان غوطه می زند . و به مسئولیت ایمانی و وجدانی خویش سخت عقیدت مند هستید ، و هر وقت در فکرنجات خود و هم وطنان مظلومستان از قید و بند اجانب میباشید .

ولی نمی دانم چه موضوع سبب گردیده است که مراجعت تانرا به جبهه جهاد به تعویق انداخته است.

برادران مهاجر ! شما حالات پیغمبر و صحابه کرام را که از مکه به مدینه هجرت کردند خوب به یاد دارید . آنها روزیکه به مدینه پای گذاشتند یک لحظه هم مکه را فراموش نکرده و در همین فکر و تشویش بودند که چطور بار دیگر به آن سرزمین تحت لوای توحید پای گذاریم . و تا زمانیکه به مردم خود نایل نگردیدند ، دست از جدوجهد در راه رسیدن به آرمان مهاجرین برنداشتند . درحالیکه شما نیز پیروان همان پیشوایان راستین بشریت میباشید ، و پیروی روش آنها شما را مجبور نمود که طبق سنن پیغمبران مهاجرت کردید . و وطن اصلی را ترک گفته ، انواع ناملایمات را در پیش گیرید .

پس مرحله دومی سنت آنها را یعنی بعد از هجرت دوباره مراجعت در جبهه جهاد را نیز فراموش نه نمائید . ورنه در پیروی تان نقصان عائد خواهد گردید .

لذا هرچه زود تر آن جوانان که قدرت سلاح و جنگ را دارند خود را در پهلوی دیگر برادران مجاهد رسانیده و در راه خلاصی ما مظلومین و مستضعفین ، وطن و در راه اعلای کلمة الله به جهاد مقدس خویش ادامه بدهند .

اغفال در عمل فوق باعث ذلت وخواری گردیده ؛ اگر ما در حلقوم دشمن فرو رویم ، شما هم جای پای در دنیا نخواهید داشت . و رسیمان ذلت و خواری حتماً به گردن تان افتادنی بوده ، خوار و زبون نزد دشمن محصور خواهید شد .

افتخار شما در زندگی در وطن تحت لوای آزاد توحید و در پهلوی دوستان میباشد و بس .

افتخار برجوانانیکه شب و روز شان را در پاسداری از سنگرهای ایمان میگذرانند .

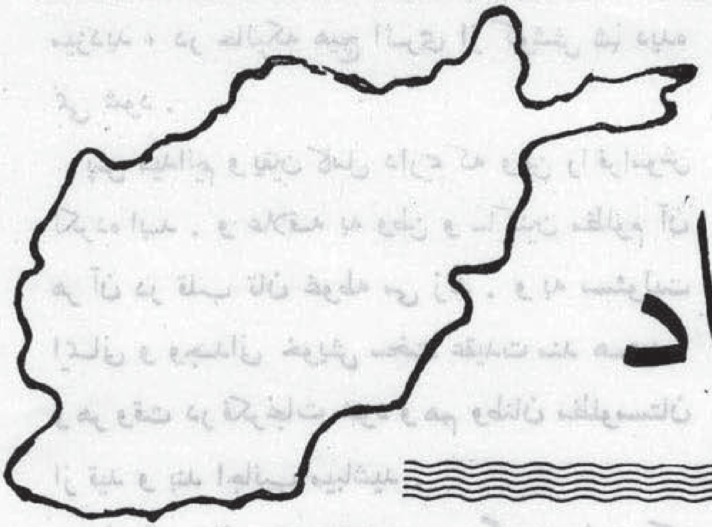

اخبار جهاد

پروان ـ آژانس مجاهد :

۱۳۵ تن افراد و صاحب منصبان روسی و کارملی در ولسوالی بگرام ولایت پروان توسط مجاهدین انجا بقتل رسانیده شده و ۲۰ نفر انها در حال مقاومت دستگیر گردیدند.

اخبار واصله حاکیست که بنا بر طرح پلان موفقانه و شبخون مجاهدین که بتاریخ ۱۰-۱۲-۶۳ بالای یک قطار نیرو های اشغالگر روسی و کارملی در ولسوالی مذکور صورت گرفت ۳ دستگاه تانک و چهار عراده موتر دولتی رژیم ملحد در اثر ۱۰ فیر راکت مجاهدین طعمهٔ حریق گردیده و راکبین انها بهلاکت رسیدند

راپور می افزاید که درین برخورد هشت میل کلاشینکوف سه‌صندوق بم های دستی توسط مجاهدین به غنیمت گرفته شده و چهار نفر برادران مجاهد بدرجه رفیع شهادت نائل گردیده و هشت تن دیگر جراحت بر داشتند.

قطار مذکور جهت تلاشی و از بین بردن مراکز و مساکن آن ولسوالی داخل گردیده ولی نه تنها به هدف شوم شان نرسیدند. بلکه خسارات سنگین مالی و جانی متحمل گردیده فرار نمودند.

بدخشان ـ آژانس مجاهد :

۲۵ تن از عساکر نیرو های روسی و کارملی در حصه قریه شاخ دان واقع در غرب ولسوالی کشم ولایت بدخشان توسط مجاهدین انجا بقتل رسانیده شده و ٤٥ میل سلاحهای مختلف النوع روسی ۲۰ صندوق مرمی و ٥ صندوق مملو از بم های دستی را به غنیمت گرفتند.

بنا بر گزارشات واصله در اثر شبخون و عملیات مجاهدین که در اوایل ماه دلو ۶۳ بالای یک قطار نیروهای اشغالگر در منطقه مذکور صورت گرفت یک تعداد از عساکر دشمن کشته و ده نفر انها شدیداء مجروح گردیدند.

متعاقباء مجاهدین اتحاد اسلامی یک پوسته امنیتی رژیم کارمل را در قریه سهری‌ولسوالی کشم ولایت بدخشان مورد حمله شدید قرارداده یکتعداد افراد ملیشه را کشته و ۳٥ نفر عساکر فریب خورده با سلاحهای دست داشته شان به صفوف مجاهدین پیوستند.

گزارش می افزاید که مبنی بر طرح پلان شوم و حملات هوائی روسها که جهت انتقامگیری تلفات وخسارات خویش‌بتاریخ ۱-۱۲-۶۳ بالای قراء و قصبات ولسوالی مذکور صورت گرفت ۷ نفر سوی سفیدان ـ زنان ـ و اطفال بی دفاع و یکنفر مجاهد بنام عبدالقادر بمقام والای شهادت نایل شده و ۳ نفر مجاهد دیگر جراحت بر داشته‌اند.

کنړ ـ آژانس مجاهد :

د کنړ د بریکوټ په سرحد اری باندی د مجاهدینو د خوبیا شتنی محاصری په دوران‌کی تولی ٤ روسی هلیکوپتر الوتکی نسکوری شوی او پکی‌ناست‌روسی منصبداران سوځیدلی دی. د کنړو د ساو ناړی علاقداری د مجاهدینو قوماندان سراج الدین

ووېل د دی محاصری په اوږ دوکی د هری حکومت ته د سر او مال زیات زیانونه اوښتی او د نوموړی ولسوالی د ملیشی یو قوماندان عبدالمجید د ۱۱ تنو افراد و سره یو ځای وژل شوی دی .

نوموړی زیاته کړه چی پدی بریالیو عملیاتو کی پنځه میله کلاشینکوف او یو میل سپکه ماشینداره حق پالونکو مجاهدینو له دښمن څخه په غنیمت اخستی ده.

همدارنګه ده داهم ووېل چه له ډیر وخت نه را پدیخوا د بریکوټ په سرحداری کی د ملحد حکومت پر قواو و باندی هر نوع غذائی مواد بند کړی شوی او کله چی روسان د هوائی قواو و پذریعه دوی ته ارتزاق مواد راوړی . هغه هم د مجاهدینو لاس ته ورځی .

ننګرهار ـ آژانس مجاهد :

د روسی تیری کونکو یو موټر چی ډول ډول وسلی پکی بار وی د کامی ولسوالی جنوب غرب خواته د ده غازی‌دوسرکی سره د مهمندوی د حوزی مجاهدینو د راکټ پوسیله او سوځول شوی او شپږ روسی افراد هم پکی وژل شوی دی .

دیوه باوری خبرځای له خولی د مجاهدینو د دی بریالیو عملیاتو په ترڅ کی چی د ۶۳ کال د کب د میاشتی په ۲۳ نیټه وشول ، یو تن زړه ور مجاهد (محسن خان) شهید او دری تنه نور ژوبل شویدی .

یوبل رپوټ وائی چی د مجاهدینو یوبل بریالی برید له امله چه د ۶۳ کال د سلواغی د میاشتی په ۲۸ نیټه ئی د ننګرهار د کامی ولسوالی په مرکز باندی اجراکړ. د ملحدینو د یوه پاخه‌سنګر پرنړولو بر سیره دری تنه ملحدین مړه‌شوی او پنځه تنه نور ئی سخت ژوبل شویدی .

پکتیا ـ آژانس مجاهد :

راپور های و اصله از ولایت پکتیاء حاکیست یک پروند طیاره هلیکوپتر نیرو های روسی که از طرف ساک جانب گردیز در پرواز بود توسط فیر راکت مجاهدین دلیر جبهه شاهی کوټ بتاریخ ۶-۱-۶٤ در حصه قریه شیخان سقوط داده شد تمام اراکین و مشاورین روسها به هلاکت رسید یک میل ماشیندار چهار میله و یک میل گرنوف را مجاهدین به غنیمت گرفتند .

همچنان بعد از سقوط دادن طیاره مذکور شش طیاره دیگر رسید که بعد از ده دقیقه دو طیاره هلیکوپتر باهم تصادم کرده هر دوی آن بزمین سقوط کرد ۱۶ نفر مشاورین و اراکین طیاره های مزبور هلاک و ۸ نفر شان مجروح شدند .

راپور می افزاید مجاهدین با وصف فیرهای مسلسل راکټ‌موفق به دست آوردن غنیمت نشدند طیارات باقیمانده به بمباردمان شدید آغاز کردند که در اثر ان ۹ نفر از اهالی قریه دولت خان شهید و ۸ نفر جراحت بر داشته تعداد زیادی از خانه های شان تخریب و ویران گردید . طبق گزارشات راپور دیگری که از ولایت پکتیا رسیده حکایت میکند بتاریخ ۱۵-۱-۶٤ یک گروپ عملیاتی مجاهدین و ایثار گران راه حق ساعت پنج بجه عصر همان روز بالای پوسته های گردیز حمله کرده که در گیری ٤ ساعت ادامه کرده در نتیجه ۱۲ نفر ملیشه یان مردار و ۸ نفر وظیفه داران خاد مجروح شدند ولی به فضل خداوند کدام تلفات واسیبی به مجاهدین نرسید .

راپور علاوه میکند بتاریخ ۷-۱-۶٤ یک تعداد ملیشه یان بالای مجاهدین طور مخفی و ناگهانی حمله کردند که در اثر زد و خورد ۳۰ نفر سر باز روسی به هلاکت رسیده و ۱۵ نفر مجاهد بمقام رفیع شهادت نایل شدند .

لوگر ـ آژانس مجاهد :

بیش از (۱٤) دستگاه تانک زرهی قوای دشمن باسر نشینان اش در حصه التمور ولایت لوگر توسط مجاهدین و سپاهیان دلیر و قهرمان اسلام از بین برده شد .

مبنی بر اطلاعات واصله چندی قبل کاروان بزرگ نیرو های روس

های بنیت کار بمنظورست حملات شان بالای مراکز مجاهدین از طریق شاه راه کابل گردیز وارد ولایت پکتیاء شد از قول بعضی از مجاهدین که تازه وارد شهر پشاور شده اند .

کاروان نظامی روس های جبار در نظر دارند حملات شان را بالای مجاهدین در مربوطات جنوب افغانستان شدت بخشیده در صدد آن اند که راه های ارتباطی و عبور و مرور مجاهدین را که از طریق ولایات پکتیاء ولوگر صورت میگیرد مسدود سازند حتی درین او اخر تعداد زیادی از مهاجرین و مجاهدین در اثر شب خون و حملات ناگهانی توسط سربازان روسی و ملیشه یان کارملی در طول راه های ولایات گردیز و لوگر به شهادت رسیده‌اند.

اطلاعات واصله از ولایت لوگر حاکیست که بتاریخ ۸ حمل سال ٦٤ مجاهدین ورزمندگان دلیر اسلام در حصه‌التمور کمین گرفته بالای یک کاروان نظامی روس ها که از طرف کابل جانب گردیز در حرکت بود در مربوطات التمور حملات ناگهانی شان را در عمل پیاده ساخته که در نتیجه در اثر مین گذاری و فیر های راکت بیش از ١٤ دستگاه تانک زرهی دشمن را با تعداد زیادی از موتر های باربر با را کبین آن از بین برده اند درین برخورد و حملات که در چندین جای توسط مجاهدین بالای کاروان نظامی مذکور صورت گرفت ٤ نفر مجاهد جراحت برداشته دیگر کدام خسارات بمجاهدین بفضل خداوند عائید نگردیده است .

رادیو ایران (مشهد)٦٤/١/١٨

خبر : انقلابیون مسلمان افغانی در یک نبرد شدید با قوای اشغالگر شوروی و رژیم حاکم بر افغانستان در ولایت نیمروز در جنوب غربی افغانستان (١٦) دستگاه تانک و نفر بر زرهی و چند جیپ قوای اشغالگر را منهدم کردند . در این در گیری که بیش از یک هفته ادامه داشته متجاوز از (٢٠٠) تن از نیرو های اشغالگر و قوای رژیم ببرک به هلاکت رسیده و تعدادی زیادی نیز زخمی شدند .

رادیو ایران (مشهد)٤٦/١/١٨

در روزهای اخر کانون‌های عمده خبری انقلاب اسلامی افغانستان را همان مناطقی تشکیل میدادند که رسانه‌های گروهی وابسته به استکبار غرب مناطق را عرصه حملات بهاری نیرو های مشترک شوروی ورژیم کارمل میخواندند و برای ارعاب ملت مسلمان و انقلابی افغانستان به شیوهٔ همیشگی خود از تحولات نظامی سخن میگفتند که احتمالاً به نفع نیرو های شوروی و رژیم کارمل تمام خواهد شد ولی گزارشهای رسیده از ولایات مختلف افغانستان خاصة ولایت کابل - قندوز - پکتیا نیمروز - فراه - غزنی - هرات - قندهار - ننگرهار - ولوگر این پیش دا وری های جاهلانه را نقش براب

۳۰۰ سرباز کشته شدند

قرار راپور های و اصله از جبههٔ الصبح کوهستان کاپیسا - به تاریخ ٤/١/٦٣ قوای روسیه کمونست حملات وحشیانهٔ وسیعی را در ولایت پروان به راه انداختند که بعد از چندین روز از طریق سید خیل و پروان داخل مناطق کوهستان کاپیسا گردیدند که خوشبختانه با مقاومت شدید مجاهدین دلیر وسربکف حوزه الصبح مواجه شدند که بعد از پنج روز درگیری های خونین قوای ملحد با تحمل تلفات زیادی جانی و مالی به عقب رانده شدند و عازم نجراب گردیدند .

درین حمله به تعداد (١٩) دستگاه تانک - یک فروند طیاره ا کتشافی و یک هلیکوپتر توپدار روسی توسط سلاحهای ثقیله مجاهدین این جبهه نابودگردیده و تقریباً تعداد (٣٠٠) تن از عساکر مشترک روسی و مزدوران خود فروخته شان توسط گلوله های مجاهدین قهرمان جبههٔ الصبح به قتل رسیدند . و اما از سوی مجاهدین سربکف تعداد پنج نفر قهرمانانه به شهادت رسیدند . و نیز چهار تن دیگر زخمی شدند .

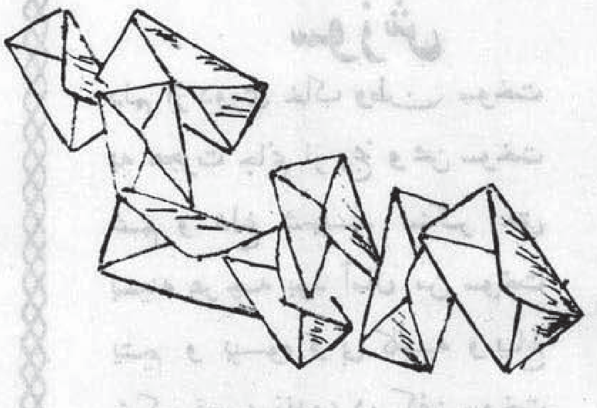

پاسخ به نامه ها

نامه‌یی داریم از برادر محترم ما عبدالحی از شهر تهران که ایشان درنامـه خـود چنین می نگارنـد :

«کارکنان و مسئولین محترم مجله شهید پیغام السلام علیکم ورحمة الله ! از زحماتی که در جهت بعد فکری و فرهنگی انقلاب متقبل شده اید ، از خدای بزرگ برای تان اجر عظیم میخواهم خدا کند که کارهای تان را بیش از پیش سرعت بخشید تنها خواهش بنده این است که مجله تان را ماهواره برای ما بفرستید تا از محتویات ارزشمند آن مستفید شویم البته بدون پول ، زیرا بنده مهاجر هستم پول ندارم که وجه اشتراک آنرا بفرستم ...»

برادر گرامی سلام های ما را نیز بپذیرید ، صحت و سلامتی تان آرزوی قلبی ما است ، در موردبدست آوردن مجله میتوانید به نمایندگی های تنظیم‌ها درشهر تهران مثلاً نمایندهگی حزب اسلامی و جمعیت‌اسلامی مراجعه کنید مجله شهید پیغام وسایر نشرات ما را مفت در اختیارتان قرار خواهند داد ، زیرا ماهانه عنواتی نمایندهگی ها از تمام انواع نشرات بقسم سهمیه ارسال میشود .

نامه دیگری داریم از طرف عامی از مجاهدین ولایت کندز که آنها در نامه شان چنین مینگارند :

«... بدینوسیله های گرم و پرحرارت خود را به کارکنان مجله شهید پیغام می رسانیم خـدا کند که مورد قبول تان واقع‌گردد ...»

بعداً می نویسند : «ازینکه مشغول کارهای قلمی و رساندن پیام های مجاهدین و قهرمانان بخون خفته سنگرهای حق به تمام جبهات و خارج افغانستان هستید از شما سپاسگذاری می کنیم و هم ازینکه بدون کدام تبعیض و گروه گرایی توازن را در نشر یاد نامه های شهیدان راه خدا برقرار داشته اید بازهم از شما اظهار امتنان می کنیم تنها خواهش ما اینست که مجله را بیشتر بـه جبهات بفرستید ، زیرا مجله شهید پیغام که خوانندگان بسیار زیاد در جبهات دارد خیلی کم بدست ما می رسد ...»

برادر مجاهد سلام های گـرم و پرحرارت ما را نیز بپذیر ، آرزومندیم کـه با جمله سنگر نشینان مسلمان در حفظ و امان خداوند بزرگ بوده باشید ، در مورد ارسال مجله باید عرض کنیم که ارسال مجله به جبهات وظیفه نمایندهگی های فرهنگی تنظیم های ولایتی میباشـد آنها ماهـوار بطور سهمیه عنوانی جبهات از تمام انواع نشرات تسلیم میشوند و ما هم اینک پیام شما را به آنها رساندیم خدا کند که در رفع مشکل برادران اقدام بدارند .

نامـه دیگری داریم از یک تعداد مجـاهدین که متاسفانه نام‌های خود را درست تحریر نکرده اند ، و آنها درنامه شان چنین می نگارند ـ

«ـ ـ ـ سلام های بسیار زیاد خـود را بحضور کارکنان مجله شهید پیغام تقدیم میدادیم ، خدا کند که قبول نمائید و درد دل مـا را بمقامات مسئول برسانید ، مشکل ، ازینقرار است ، چندی قبل بخاطر

رفع مشکلات اقتصادی که در مدت چندین سال جهاد مسلحانه دامنگیر ما شده بود، خانه های ما ذریعه روسهای خون آشام چور و چپاول گردیده بود به ایران رفتیم در آنجا نیز با قبول صدها طعنه و سخنان زشت ایرانی‌ها مزدوری کردیم و خواستیم دوباره به سنگرهای جهاد برگردیم، همان بود که تصمیم خود را عملی ساختیم ولی با تاسف بگوئیم دو بین منطقه یخ دند و گنده چشمه یک عده عناصر مسلح تمام پول و دارائی و حتی لباس‌های ضروری تن ما را نیز گرفتند ...

اینک درد دل خود را به شما نوشتیم خواهش ما از شما اینست مسئولین را ازین حالت با خبر بسازید تا دیگر برادران ما را این دزدان و رهزنان به سرنوشت ما دچار نسازند ... »

برادران گرامی یقین کنید که هنگام مطالعه نامه تان اشک در چشمان ما جاری شد ولی چه کنیم فعلاً کدام چیزی از دست ماپوره نیست و ما هم باهم با شما همصدا می شویم و این عرض خود را به مجاهدین و قوماندانان و آمرین جبهات همان منطقه که اموال شما را ربوده اند، پیش‌کش می کنیم و توجه جدی مولوی عبدالحکیم قوماندان حرکت اسلامی که در نزدیکی همان منطقه قرار دارد و هم چنان توجه جدی برادر تحریکی و مبارز احمدی صاحب آمر عمومی جبهه الفتح و برادر قوماندان صاحب سلیم خان و سایر برادران مجاهد که بخاطر تحقق حکومت عدل الهی و برچیدن بساط ظلم وفساد سلاح بردوش میکشند؛ معطوف میداریم، وامیدواریم که هر چه زودتر جواب آنها مبنی بر پا کسازی این راه از وجود کثیف و طفیلی دزدان برای ما مواصلت کند، تا تشویش برادران ازین ناحیه مرفوع گردد.

سوزش

دلم از دوری خاک وطن سوخت
به هجرت جانم از رنج و محن سوخت
غم و داغ شهید سنگر حق
بسینه هر چه بود آمال من سوخت
یتیم و بیوه و بی کلبه و باغ
بملک غیر، زنده، در کفن سوخت
کسی از دست و پای خویش محروم
کسی صد زخم مرمی بربدن سوخت
کسی اندر سلول وحشت و ظلم
کسی آواره دردشت و دمن سوخت
یکی را داغ فرزند جوانش
یکی را آتش کفر زمن سوخت
یکی را مرمیٔ ها وان روسی
زمین و خانه و اولاد و تن سوخت
کسی بیداغ و سوزش نیست موجود
بملک من گل و خار چمن سوخت
ولی فرقست میان سوختن ها
کسی مخفی کسی هر دم علن سوخت
نباشد باک و بیم از مرمی روس
نمیدانم کزان هر جای من سوخت
مگر سوزیکه انسان سوز باشد
مرا در خلوت و در انجمن سوخت
همان سوزش بود زاوارگیها
رگ جان وطنداران من سوخت
مسلمان را الهی رس به فریاد
ز آه و زاریش کام و دهن سوخت
الهی لشکر کفار ظالم
بسوزانی چنانکه اهرمن سوخت
چو بلبل نوری از هجر رخ گل
دلم از دوری خاک وطن سوخت

PROPERTY OF ACKU

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم :

من اصابته فاقة فانزلها بالناس لم تسدُّ فاقته ، ومن انزله بالله اَوْشَکَ اللّهُ بالغناء اِمّا بموتٍ عاجلٍ او غنًا عاجلٍ

(جامع الصغیر)

ترجمه

اگر کسی دچار فقر شده باشد و فقر خود را بر مردم آشکار نموده شکایت کند ، آنکس از فقر خلاصی نخواهد یافت و اگر فقر خود را بکس آشکارا ننموده فقط بخدای تعالی زاری کند خدای تعالیٰ بآنکس یا مرگ زود و یا توانگری زود داده ، اورا ازین فقر و ضرورت خلاص خواهد کرد .

مردم از نگاه حقوق به پیشگاه خداوند(ج) مانند دندانه های شانه باهم مساوی اند، عربی را برعجمی برتری نیست و عجمی را برعربی، مگر به تقوی.

(حدیث شریف)

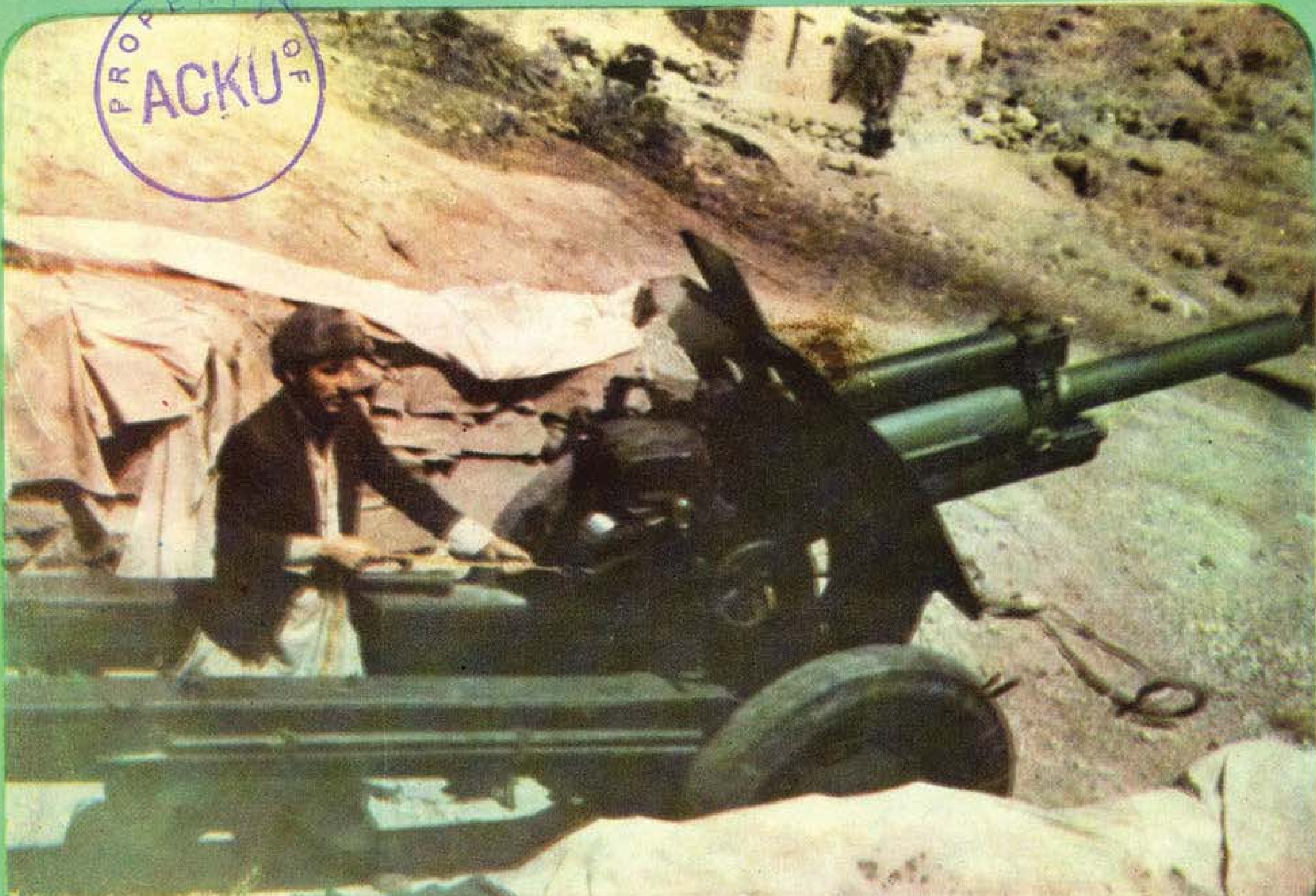

PROPERTY OF ACKU